



شماره ۵۸۳، دوره هشتم  
سال شانزدهم، ۲۷ اردیبهشت ۱۳۷۹

## اطلاعیه دبیرخانه کمیته مرکزی حزب توده ایران پیرامون برگزاری سومین پلنوم (وسیع) کمیته مرکزی حزب توده ایران

پس از تعیین هیئت سیاسی حزب، قرار انتشار اسناد پلنوم، از جمله پیام هایی به کارگران و زحمتکشان، دانشجویان و جوانان، زنان، نیروهای مترقی و آزادی خواه، هنرمندان، نویسندگان و روشنفکران، و همچنین زندانیان سیاسی، خانواده شهدا و خانواده زندانیان سیاسی را تصویب کرد. سومین پلنوم (وسیع) کمیته مرکزی حزب توده ایران پس از چهارمین کنگره حزب، در فضایی رفیقانه و گرم توانست تصمیمات مهمی را پیرامون پیشبرد امر مبارزه حزب در اوضاع بسیار حساس میهن مان اتخاذ کند.

سومین پلنوم (وسیع) کمیته مرکزی حزب توده ایران، پس از چهارمین کنگره حزب، در اردیبهشت ماه ۱۳۷۹، با حضور اعضای کمیته مرکزی و شماری از کادرهای حزبی برگزار شد. پلنوم (وسیع) کمیته مرکزی طی سه روز کار خود، ابتدا گزارش هیئت سیاسی را شنید و پس از تصحیحاتی آن را به تصویب رساند. پلنوم پس از بحث و تبادل نظر مفصل پیرامون اوضاع حساس و بحرانی کشور، برنامه عمل سیاسی کوتاه مدت حزب را، که از سوی هیئت سیاسی پیشنهاد شده بود، با تغییراتی به تصویب رساند.

دبیرخانه کمیته مرکزی حزب توده ایران  
۲۶ اردیبهشت ماه ۱۳۷۹

پلنوم سپس گزارش شعب گوناگون کمیته مرکزی را بررسی کرد، و در مجموع، رضایت خود را از پیشرفت کارها و فعالیت شعب کمیته مرکزی اعلام کرد. پلنوم

گزارش هیئت سیاسی کمیته مرکزی حزب توده ایران به پلنوم (وسیع) کمیته مرکزی در صفحات ۱۰، ۹، ۸، ۷، ۶، ۵، ۴، ۳

# «کمونیسم»، «استبداد»، «ولایت فقیه» و ترفندهای تبلیغاتی رژیم

رژیم فراموش کرده است که، انقلاب ایران در حالی به پیروزی رسید که مورد تهدید جدی امپریالیسم قرار داشت، و اگر دفاع جانانه اتحاد شوروی از حق حاکمیت ایران و اخطار به امپریالیسم پیرامون عدم دخالت در امور داخلی ایران نبود، انقلاب بهمن ۵۷، و میهن ما، با مخاطرات مهلکی همچون دخالت و اشغال نظامی روبه رو بود. یعنی همان سناریو هایی که ما امروز در نبود اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی، نمونه های آن را در جنگ بالکان و یورش نظامی به یوگسلاوی، محاصره ضد انسانی مردم کوبا و تحریم اقتصادی مردم عراق ملاحظه می کنیم.

آقای خامنه ای آگاهانه این واقعیت را تحریف می کند که طی چهار دهه پس از جنگ جهانی دوم، تغییر نقشه جغرافیای سیاسی جهان و پدید آمدن ده ها کشور مستقل بر ویرانه های مستعمرات، بدون وجود اتحاد شوروی و اردوگاه سوسیالیستی، به عنوان حامی نیرومند جنبش های رهایی بخش ملی، امکان پذیر نبود. مردم دنیا، و خصوصاً کارگران و زحمتکشان، می دانند که، این اندیشه های دوران ساز و انسانی سوسیالیسم بود که زمینه ساز دگرگونی روابط وحشیانه کار و سرمایه گردید و پیکار کارگران و زحمتکشان زیر پرچم همین اندیشه ها بود که بسیاری از حقوق و آزادی های دموکراتیک موجود در جهان سرمایه داری را برای آنها به ارمغان آورد.

کم کردن ساعات کار به ۸ ساعت در روز، حق ایجاد سازمان های صنفی، سندیکاها و اتحادیه های کارگری، خواست سهم شدن کارگران در مدیریت، حق بیمه و تأمین اجتماعی کارگران و زحمتکشان، حق مسکن، برابری حقوق زنان و

سید علی خامنه ای، در نماز جمعه این هفته تهران، مطالبی را پیرامون اوضاع کشور مطرح کرد که تأملی بر آنها از منظر روشن کردن تاکتیک ها و ترفندهای رژیم برای مقابله با جنبش مردمی، ضروری است. خامنه ای در این سخنان، همچون سخنان رفسنجانی در نماز جمعه هفته گذشته، حملات شدیدی به مخالفان رژیم استبدادی کرد و بر ضرورت عبور نکردن از خطوط سرخ دفاع از «نظام» و «ولایت» تأکید کرد. خامنه ای در همین سخنان، ضمن حمله به اندیشه های دوران ساز و انسانی سوسیالیسم، «رژیم های کمونیستی» را «رژیم های مستبدی» اعلام کرد که، با شعار مردم و «حکومت کارگری روی کار آمدند اما در عمل، اشرافی بودند و در نهایت درجه استبداد، حاکمیت مطلق بر فرهنگ، اقتصاد، سیاست و دیگر فعالیت های جامعه در دست دولت قرار داشت، بنابراین مردم در رژیم های شرقی به طور محض هیچکاره بودند...» (به نقل از روزنامه همشهری، شنبه، ۲۴ اردیبهشت ماه ۱۳۷۹).

طرح این سخنان از سوی کسی که به عنوان «ولی فقیه»، خود حاکم مستبد و خود رأی کشوری است که در آن بیش از بیست میلیون ایرانی، در حداقل سه سال اخیر، بدفعات بر ضد نظرات و خواست های او رأی داده اند، تنها می تواند یک ترفند تبلیغاتی ارزیابی گردد که از سوی هیچ کس جدی گرفته نخواهد شد. نظام سوسیالیستی، بررغم همه ضعف ها و کمبودهایش، به اعتراف بسیاری از مخالفانش، از جمله شمار زیادی از نظریه پردازان بورژوازی، توانست دست آوردهای عظیمی را برای بشریت و میلیاردها انسان به ارمغان آورد.

سطح بالای امکانات اجتماعی در این کشورها، از جمله بهداشت رایگان، آموزش رایگان، ریشه کن کردن بیکاری و ایجاد تعادل در تقسیم ثروت، بر اساس عدالت اجتماعی، از جمله دست آوردهایی است که می توان به آن اشاره کرد. «ولی فقیه»

ادامه در صفحه ۱۰

طلابه دار صبح امید به مناسبت چهل و دومین سالگرد شهادت خسرو روزبه، قهرمان ملی ایران  
در بزرگداشت خلق قهرمان ویتنام

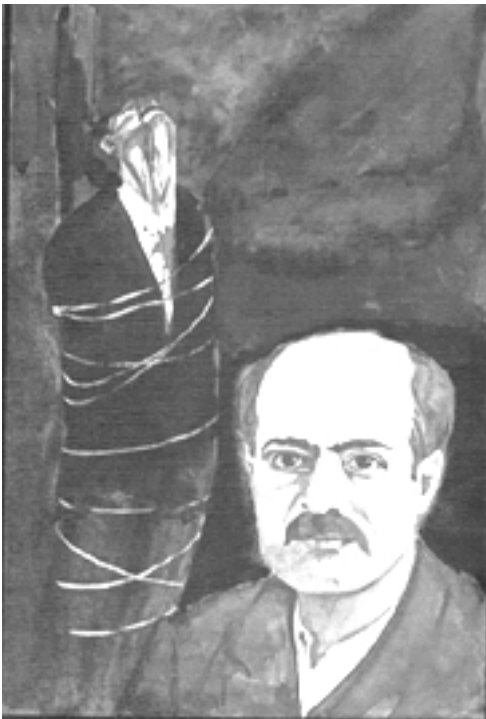
در صفحه ۲

در صفحه ۱۲

با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی، و طرد رژیم «ولایت فقیه»!

## طلایه دار صبح امید به مناسبت چهل و دومین سالگرد شهادت خسرو روزبه، قهرمان ملی



است و در طلوع دوباره خورشید خوشبختی برفراز آسمان میهن محبوبش، آنچنانکه که سزاوار اوست مورد احترام و ستایش قرار خواهد گرفت!

### ادامه در بزرگداشت خلق قهرمان ...

#### جشن بیست و پنجمین سالگرد پیروزی و آزادی ویتنام

هزاران نفر از بازماندگان جنگ میان ویتنام و آمریکا و تعداد بی شماری کودک و سربازهای جوان، طی مراسم باشکوهی در شهر هوشی مین (سایگون سابق) بیست و پنجمین سالگرد آزادی و پیروزی بر امپریالیسم آمریکا را جشن گرفتند. بیست و پنجمین سالگرد پیروزی خلق قهرمانی که با ایستادگی در برابر سال ها حمله ددمنشانه امپریالیست ها، مظهر مقاومت و پایداری در سراسر جهان شدند.

رفیق لی خا فیو، دبیر کل حزب کمونیست ویتنام، رهبران حزبی و دولتی و نمایندگان سازمان های بین المللی، در این مراسم تاریخی شرکت کردند. در این مراسم، از هوشی مین و ۳ میلیون سرباز و شهروند غیر نظامی ویتنام، که در این جنگ کشته شدند، تجلیل فراوان شد. در جریان این جنگ بیش از ۵۸ هزار سرباز آمریکایی نیز کشته شدند.

شهردار شهر هوشی مین، «ویت تاهنا»، اهمیت عظیم تهاجم و قیام عمومی در بهار ۱۹۷۵ را که منجر به پیروزی بزرگ ۳۰ آوریل گردید، مورد توجه قرار داد. او طی سخنرانی خود گفت: «پیروزی ۳۰ آوریل معرف پیروزی بزرگ یک ملت متحد و یکپارچه، پیروزی بر توحش و پیروزی انسانیت بر ظلم است.» او گفت که پیروزی پر معنی ترین سرود قهرمانی ویتنام، آمیزه بی از سنت ها، روحیه و جرات، وقار و شخصیت مردم ویتنام در جنگ بر ضد تجاوزگران خارجی و برای استقلال ملی، شادمانی و خوشبختی همه قشرهای مردم بود. «تاهنا» این پیروزی را بزرگترین حماسه قهرمانانه مردم ویتنام خواند. پایان سالها مبارزه مردم، در جنگی نابرابر و برای استقلال کشور، جنگی طولانی و بیسابقه که توأم با توحش بود. جنگی بر ضد نیروهای تجاوزگر ارتش آمریکا.

هنگامی که، در سحرگاه بیست و یکم اردیبهشت ماه ۱۳۳۷، سینه مالمال از عشق خسرو روزبه، آماج گلوله قرار گرفت و پیکر مردانه او بر خاک افتاد، دژخمیان تصور نمی کردند، از این مرگ، یک زندگی پرشکوه و جاودانه برخیزد و چون نور در دل شب استبداد زده ایران، رهنما و الهام بخش جان های شیفته و مبارزان راه آزادی و خوشبختی توده ها شود.

آن روح سرکش و مغروری که، از بیکر تیرباران شده روزبه همراه با پرتوهای خورشید سپیده دم برخاست، و در رگ و پی جامعه و در قلوب و اندیشه میلیون ها انسان جای گرفت، هم اکنون نیز برفراز میدان نبرد برای آزادی و عدالت حضور دارد، و الهام دهنده و شور برانگیز و تهییج کننده است. آری خسرو روزبه، عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران، و قهرمان ملی ایران، ۴۲ سال پس از شهادت قهرمانانه در راه آرمان و آرزوهای سودایی و شریف مردم سرزمینش، سرزمینی که به آن عشق می ورزید، زنده است، و در پیکار سرنوشت ساز کنونی با ارتجاع طلایه دار «صبح امید» برای غلبه بر «شام تار» است!

رفیق خسرو روزبه، در تاریخ معاصر ما، مقام شامخ و جایگاه و وزن ارزنده ای داراست. او مظهر تسلیم ناپذیری زحمتکشان ایران در برابر زورگویان و مستبدان، و نیز آرمان خواهی ناب، خردمندانه، صادقانه و شجاعانه است که، در تاریخ میهن کهن سال ما ریشه های استوار و سنت های غنی دارد. بی جهت نیست که، پژوهش گران و تاریخ نگاران، نام خسرو روزبه را در ردیف بزرگترین افتخارات ملی ایران، همچون مزدک بامدادان، مانی، بابک خرم دین، حلاج، قره العین، ستارخان و غیره قرار می دهند.

به قول زنده یاد رفیق احسان طبری: «تاریخ چنان ساخته شده است که، برای پیشرفت آن قهرمانی ضرور است، زیرا همیشه پیروزی امر نو، با تلاش های سخت همراه است. نه نیروهای کهن از سیطره و امتیاز خویش آسان دست بر می دارند و نه نظامات نو به آسانی استقرار می یابند. چه بسیار تقلائی سخت لازم است تا حق پیروز شود. برای این کار خلق قهرمان و قهرمانان خلق لازمند تا کوه های مشکلات را از سر راه بردارند، بی دریغ جانبازی کنند، جسور به مواضع دشمن هجوم برند، با سوختن همه هستی خود شعله نبرد و زندگی را برافروزند. سعادت امری ذهنی و انفرادی نیست، امری عینی و اجتماعی است. باید آن را ساخت، و آن هم در مقیاس همه ملت، در مقیاس همه بشریت و راه این سعادت نیز از سامان بی سعادت می گذرد.»

روزبه عالی ترین نمونه جانبازی خردمندانه و قهرمانانه در راه سعادت است، که به تعبیر زیبایی رفیق طبری از «سامان بی سعادت» عبور می کند. راز بقاء و سخت جانی این روح سرکش و تسلیم ناپذیر و علت جذابیت آن برای نسل جوان جویای آزادی و پیشرفت، در همین نکته نهفته است.

و درست به همین سبب است که، رژیم ولایت فقیه و ارگان های اطلاعاتی و امنیتی آن، و عناصر تحت هدایت این ارگان ها، در خارج و داخل، دست اندرکار جعل تاریخ، کتاب نویسی و ساختن تشکیلات تقلبی و موازی به نام حزب اند و در این تقلب بزرگ و رسوا، آلوده کردن شخصیت و مقام خسرو روزبه، جایگاه ویژه ای دارد. شخصیت، زندگی و حماسه روزبه، به طور سیستماتیک مورد حمله قرار گرفته و می گیرد. هدف، تنزل روزبه در سطح یک «ماجراجو» و «تروریست» است. در آوردگاه سرنوشت ساز پیکار برضد ارتجاع و استبداد و طرد رژیم ولایت فقیه، حزب روزبه، حزب توده ایران، پایبند به سنت های درخشان و فادار به آرمان های الوالی ارانی ها و روزبه ها، بررغم ضربات سنگین و افتراها و تهمت های ناروا، حضور دارد و وجود آن خوشایند ارتجاع و طبقات استثمارگر نیست، زیرا به تجربه نیک می دانند، حزب توده ایران، دشمن آشتی ناپذیر هرگونه استبداد، ستم، بهره کشی، استثمار و جهل و تاریک اندیشی است. به قول روزبه در دادگاه نظامی: «حزب توده ایران این افتخار را دارد که قائم به نیروی توده های ملت است و به خاطر منافع مردم تلاش می کند، و چون نیروی ملت ها پایان و زوال ناپذیر است، حزب توده ایران نیز زوال ناپذیر خواهد بود و مأموریت تاریخی خود را عمل خواهد کرد.» بنابراین حزب پس از یورش های وحشیانه و حذف «فیزیکی» اینک باید «ترور فیزیکی» شود. در این ترور فکری، «نقد» و «نفی» و «افترا» و «دروغ پردازی» برضد شخصیت روزبه از اهمیت برخوردار است. حمله به حماسه خسرو روزبه، یورش به ایمان و عزم توده های زحمتکش است!

در این زمینه، سال های پیش، قهرمان نامدار توده ای، رفیق هوشنگ تیزابی سخن پرمایه و ارزشمندی دارد: «فقط جنایتکاران هستند که، خاطره های تابناک خلق ها را لجن مال می کنند. ملت ها به قهرمان ها محتاج نیستند، اما اگر قهرمانان یک ملت را از او بگیریم، ایمان او را از خویش سلب کرده ایم.»

ارتجاع برای غلبه بر جنبش مردم، ابتدا می خواهد ایمان توده ها را سلب کند. تاریخ نویسی و کتاب نویسی، که در آن روزبه و دیگر قهرمانان حزب و مردم، همانند ارانی، سیامک، کیوان، انوشه، هانفی، سیمین و... زیر تهمت و افترا قرار می گیرند، با چنین هدفی برنامه ریزی شده است.

اینک، ۴۲ سال پس از شهادت رفیق خسرو روزبه، این قهرمان ملی و جاودانه خلق های ایران، با او پیمان می بندیم که به راه و آرمان انسانی اش وفادار بمانیم. پیروی از شیوه روزبه در مبارزه، بهترین و مطلوب ترین شکل گرامی داشت خاطره این انقلابی سترگ و قهرمان ملی است. او همواره زنده و جاودانه

سند مصوب سومین پلنوم (وسیع)

## گزارش هیئت سیاسی به پلنوم (وسیع) کمیته مرکزی حزب توده ایران

رفقای گرامی!

به رسم همیشگی، اجازه دهید پلنوم (وسیع) کمیته مرکزی حزب توده ایران را، با یک دقیقه سکوت، به احترام خاطره تابناک و جاویدان انبوه شهدای توده ای و همه شهدای راه آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی میهن مان آغاز کنیم.

رفقا!

میهن ما در سال گذشته شاهد تحولات بسیار مهم و تعیین کننده بی بوده است که ضروری است کمیته مرکزی به بررسی آنها پرداخته، و سیاست حزب را بر اساس نتیجه گیری های خود، تنظیم و تدقیق کند. هیئت سیاسی بر این اعتقاد است که درک تحولات کنونی، بدون داشتن ارزیابی دقیقی از جنبش دوم خرداد، نیروی مردمی حاضر در صحنه پیکار، و نیروهای سیاسی شرکت کننده در این جنبش ممکن نیست و بنابراین در گزارشی که پیش روی کمیته مرکزی است، تلاش شده است تا در این زمینه ارزیابی کلی، برای بحث و بررسی، در اختیار رفقا قرار گیرد. هیئت سیاسی همچنین معتقد است که فضای سیاسی - مبارزاتی میهن ما آنچنان دگرگون شده است که ضروری است کمیته مرکزی برنامه عمل سیاسی مشخصی را، که دید استراتژیک آن در راستای برنامه حزب، مصوب کنگره چهارم، باشد، برای پیشبرد امر مبارزه تعیین و در اختیار اعضا و هواداران حزب قرار دهد. خواست تنظیم چنین برنامه بی خصوصاً از سوی رفقای توده ای که در درون کشور، با وجود همه دشواری ها و خطرات، پیکار قهرمانانه حزب را به پیش می برند، بیش از پیش مورد تأکید است.

## شمایی کلی و مختصر از دگرگونی های اقتصادی - اجتماعی ایران

کمیته مرکزی حزب ما، در نشست های سال های اخیر خود، مرتباً و مفصلاً در این زمینه اظهار نظر کرده است و سیمای معینی از روند این دگرگونی ها و اثرات مخرب آن در حیات جامعه ما ارائه داده است و بدین سان، تکرار آن در اینجا ضرورتی ندارد. آنچه می توان در اینجا بر آنچه قبلاً گفته شده است افزود، این نکته است که، بحران اقتصادی - اجتماعی همچنان همه بخش های گوناگون جامعه ما را تحت تأثیر خود قرار داده است، و در مجموع، به تشدید بیش از پیش فشارهای اقتصادی بر زحمتکشان و خصوصاً کارگران و خانواده های آنان منجر شده است. همان طور که در قبل نیز اشاره کرده بودیم، محتوای اساسی برنامه اقتصادی - اجتماعی رژیم جمهوری اسلامی، در شرایط کنونی، در عمده ترین خطوط، ادامه همان سیاست های مخرب «تعدیل اقتصادی» است که از سوی دولت هاشمی رفسنجانی در میهن ما اجرا شد. اساس این سیاست ها تقدس سرمایه و سرمایه دار و تنظیم همه سیاست های کلان اقتصادی در راستای تأمین منافع کلان سرمایه داری حاکم بر میهن ماست. در مسیر اعمال چنین سیاست هایی بود که مجلس پنجم شورای اسلامی، در آخرین روزهای عمر ضد مردمی آن، لایحه خارج کردن کارگاه های شامل ۵ کارگر و کمتر از شمول قانون کار را به تصویب رساند و بدین ترتیب بیش از دو میلیون و هشتصد هزار کارگر را از هرگونه حمایت قانونی در مقابل تعرض سرمایه داران محروم کرد. چنین سیاست های ضد ملی و ضد مردمی، زیر لوای تولید، اشتغال و ترغیب و تشویق بخش خصوصی به سرمایه گذاری در تولید اجرا می شود. ولی واقعیت سال های اخیر و خصوصاً «دوران سازندگی» هاشمی رفسنجانی که بهتر است آن را دوران ویرانگری اقتصادی - اجتماعی میهن مان نامید - این است که در ساختار بیمار اقتصادی ایران، بخش عمده سرمایه گذاری ها نه در تولید و بسط و

گسترش آن، بلکه در بخش خدمات و عمدتاً دلالی صورت می گیرد. ادامه سیاست های مخرب و ضد ملی هاشمی رفسنجانی در دوران دولت سید محمد خاتمی اتفاقی نیست. یکی از علت های اساسی ادامه چنین سیاست هایی را، ضمن ضعف بنیادین دستگاه نظری حاکم بر دولت خاتمی، باید در این واقعیت دید که تمامی عناصر کلیدی و تصمیم گیرنده دولت خاتمی در عرصه اقتصادی، از نزدیکان و وزرای دولت رفسنجانی و از رهبری حزب کارگزاران سازندگی اند که همگی از مدافعان و مجریان سیاست ها دولت گذشته اند.

آقای خاتمی در جریان ارائه بودجه سال ۱۳۷۸، بروشنی این نظرگاه را مطرح و اعلام کرد که، دید دولت این است که «کلیه فعالیت های اقتصادی به غیر از مواردی که در قانون اساسی ذکر شده باشد به بخش خصوصی واگذار شود». در زمینه تأثیر مخرب بخش دلالی و انگلی سرمایه داری بر حیات اقتصادی کشور، تنها کافی است اشاره کنیم که، بر اساس برآوردهای خود رژیم سهم صنعت در تولید ناخالص داخلی، کمتر از ۱۷ درصد است. کاهش شدید تولید، ورشکستگی کارگاه های کوچک تولیدی و روند شتاب گیرنده افزایش بیکاری، از مهمترین معضلاتی است که امروز جامعه ما، از نظر اقتصادی، پیش رو دارد و در صورت ادامه سیاست های کنونی، همچنان ادامه خواهد یافت. میرباقری، مشاور رئیس جمهوری و رئیس مرکز ملی جوانان، در مصاحبه پی با خبرگزاری جمهوری اسلامی، ضمن اشاره به معضل بیکاری خصوصاً در بین جوانان، گفت: «از هر ۴ نفر بیکار در ایران ۳ نفر جوان هستند. نرخ بیکاری در ایران ۱۰ درصد است که سه چهارم بیکاران کشور در سنین جوانی هستند» (ایرنا، ۸ اردیبهشت ۱۳۷۸). افزون بر این، کافی است توجه شود که یکی از مهم ترین عرصه های مبارزه طبقه کارگر در سال گذشته در برابر رژیم، مخالفت و اعتراض به کاهش تولید، و روند گسترش یابنده نابودی واحدهای کوچک و متوسط تولیدی در ایران بوده است. این اعتراض ها در شرایطی صورت می گیرد که با توجه به نرخ تورم درآمد واقعی کارگران شدت کاهش یافته است و تأمین یک زندگی حداقل در بسیاری موارد تنها به قیمت داشتن سه یا چهار کار، و نزدیک به هشتاد ساعت کار در هفته ممکن است. البته باید توجه داشت که، رقم ۱۰ درصد بیکاری رقم بسیار خوشبوارانه و در واقع غیر واقع بینانه است. در این زمینه می توان به گفته های دکتر شیبانی، معاون بانک مرکزی، رجوع کرد که گفته بود: «نرخ بیکاری، در سراسر ایران، تا سال ۱۳۸۰، به ۲۲/۶ درصد، یعنی هشت میلیون بیکار خواهد رسید.» مدیر کل اشتغال وزارت کار و امور اجتماعی، مهندس ظفرزاده، می گوید: «همان گونه که مطلعید امروز بیکاری مشکل و معضل اصلی کشور است... سپاه بیکاران در راه است. رشد اقتصادی کند شده، تورم دامنگیر اقتصاد گردیده... متأسفانه در برنامه اول و دوم نیز برای اشتغال پایدار برنامه ریزی نشده دلیلش هم این است که در سرشماری سال ۷۵، نرخ بیکاری در کشور ۹/۱ درصد اعلام شد و در سال ۷۶، رقمی معادل ۱۳/۱... اگر در برنامه سوم، نیاز به ۸۰۰ هزار فرصت شغلی باشد در حالی که در برنامه اول و دوم در اوج سرمایه گذاری و حتی استقراض نتوانسته ایم سالیانه بیش از ۳۵۰ هزار شغل ایجاد بکنیم، با چه مکانیزی می توانیم به این هدف برسیم.» بیکاری معضل عمده و اصلی میهن ماست و به ابعاد انفجاری رسیده است. به گزارش فتح، ۱۹ بهمن ۱۳۷۹، «نرخ بیکاری در استان های لرستان و کرمانشاه امسال به ۳۰/۶ درصد رسید که بالاترین نرخ بیکاری در میان استان های کشور است... نرخ بیکاری در چهار استان ایلام، خوزستان، کهگیلویه و بویر احمد و گیلان به ترتیب ۲۷/۸ درصد، ۲۷/۲ درصد، ۲۵/۲ درصد و ۲۳/۱ درصد است. بخش عمده ای از جوانان کشور بیکارند.

نکته دیگر اینکه، ساختار اقتصادی ایران همچنان عمدتاً به درآمدهای نفتی وابسته است، و نوسان قیمت نفت و کاهش شدید آن در مقاطع گوناگون، در سال های اخیر، محاسبات بودجه ای رژیم را دچار مشکلات

## ادامه گزارش هیئت سیاسی به پلنوم (وسیع) کمیته مرکزی

لاینچل کرد، و دولت را همچون سال های متمادی گذشته وادار به اتکاء به استقراض از سیستم بانکی کشور کرده است. میلیاردها دلار بدهی خارجی که آن را تا حدود ۲۰ میلیارد دلار برآورد می کنند - و هزینه سنگین بازپرداخت این قروض - که سالیانه رقمی بالغ بر ۵ تا ۶ میلیارد دلار تخمین زده می شود، فشار سنگینی را بر اقتصاد بیمار و ضعیف کشور وارد می کند.

## رفقا!

منظور از طرح این مختصر درباره اوضاع وخیم اقتصادی و فشارهای اجتماعی این است که، روشن کنیم که دلایل عینی نارضایی کنونی از ادامه رژیم «ولایت فقیه»، افزون بر ادامه حکومت استبدادی و خفقان، ریشه در اوضاع نابسامان اقتصادی و تشدید روزافزون فشارهای کمر شکن اقتصادی بر گرده زحمتکشان میهن ما دارد. در این زمینه اعتراضات هاشمی رفسنجانی در نماز جمعه هفته های اخیر تهران، بسیار گویاست. رفسنجانی با نگرانی به این حقیقت اعتراف کرد که، وضعیت بسیار نابسامان اقتصادی می تواند رژیم را با خطرات بسیار مهلکی روبه رو کند، به نظر رفسنجانی: «بیکاری از مهم ترین عواملی است که امنیت را مورد تهدید قرار می دهد... اگر فضای کشور ناامن باشد خطر مضاعف می گردد، کارگران و جوانان بیکار در کشور مثل وجود بمب ساعتی در کشور است...» (به نقل از خبرگزاری جمهوری اسلامی، ایرنا، جمعه ۱۲ فروردین ماه ۱۳۷۹).

نتیجه اینکه با ادامه همان سیاست های مخرب گذشته، نمی توان آملی به بهبود وضع اقتصادی کشور داشت. برنامه توسعه سوم، ارائه شده از سوی دولت خاتمی، نیز بی شک از هم اکنون سرنوشت مشابهی با برنامه دوم رژیم خواهد داشت، و نه تنها نخواهد توانست معضلی را در جامعه حل کند، بلکه بر آنها نیز خواهد افزود.

حزب ما، با این نظر به طور کلی موافق است که تغییرات بنیادین در سیاست اقتصادی و حل معضلات روزافزون اجتماعی ناشی از آن پیوندی ارگانیک و گسست ناپذیر با تحولات سیاسی و روند توسعه سیاسی در کشور دارد. با ادامه حاکمیت کلان سرمایه داری تجاری و بورژوازی بوروکراتیک بر اهرم های قدرت سیاسی، که منافع شان در حفظ اوضاع کنونی و حفظ ساختار بیمار و انگلی اقتصاد کشور است، نمی توان امیدوار بود که گامی در راستای تأمین منافع زحمتکشان و محرومان جامعه برداشته شود.

## حزب توده ایران، و جنبش مردمی دوم خرداد ماه ۱۳۷۶

## رفقا!

خیزش مردمی در دوم خرداد ماه ۱۳۷۶، و شکست سنگین و خفت بار نامزد «ولی فقیه»، و اکثریت روحانیت حاکم، در جریان انتخابات ریاست جمهوری، نقطه عطفی در مبارزه مردم بر ضد استبداد و ارتجاع حاکم بر میهن ما بود، که از زوایای گوناگون و متفاوتی مورد بررسی و ارزیابی قرار گرفته است.

بر خلاف برخی تحلیل های رایج، و گاه سطحی، دوم خرداد محصول یک حادثه و یا تصادف، و به دلیل به صحنه آمدن سید محمد خاتمی، به عنوان نامزد ریاست جمهوری، نبود و نمی توانست باشد. حزب ما، جنبش دوم خرداد را یک جنبش مردمی برای انجام تغییرات بنیادین در ایران ارزیابی کرده و می کند، و از این رو، ریشه های آن را در مبارزات یک دهه جنبش و سرکوب خونین آن توسط رژیم «ولایت فقیه» می بیند. واقعیت این است که، با پایان جنگ ایران و عراق، و شکست خفت بار سیاست «جنگ، جنگ تا پیروزی»، و در پی آن، سرکوب و کشتار وحشیانه هزاران مبارز دگراندیش و زندانی سیاسی، و در دوران بحرانی پس از مرگ خمینی، رژیم قول ایجاد برخی اصلاحات را در

زمینه کم کردن فشارهای اقتصادی - اجتماعی و حرکت به سمت «سازندگی کشور» را، برای کنترل اوضاع، به مردم داد و بدیهی بود که این قول ها توقعات بسیاری را نیز در جامعه برانگیخت. تحمل هشت سال شرایط جنگی، کمبودها، فشار سیاسی و اقتصادی، پیمانانه صبر مردم را لبریز کرده بود، و سران رژیم نیز بخوبی می دانستند که در غیاب خمینی در صورت ادامه فشارها از پایین، رژیم می تواند با بحران های جدی و سرانجام فروپاشی کامل مواجه سازد. روی کار آمدن رفسنجانی، به عنوان «مرد پراگماتیک» برای ایجاد برخی اصلاحات، و قول های او پیرامون ضرورت پایان دادن به دوران «ریاضت کشیدن و تحمل فشارهای کمر شکن» بخش های زیادی از جامعه، خصوصاً طبقات متوسط، خرده بورژوازی و حتی بخش هایی از زحمتکشان و روشنفکران را نسبت به آینده امیدوار کرد. رفسنجانی حسابگرانه این نظریه را در جامعه طرح کرد و جا انداخت که تندروی های اقتصادی و سیاسی سال های اخیر همگی به دلیل حاکمیت نیروهای «خط امام»، و کنترل مجلس و دولت توسط این نیروها بوده است و بنابراین با روی کار آمدن دولت جدیدی متشکل از نیروهای «معتدل» و «پراگماتیک» می توان اوضاع ایران را عوض کرد. برکناری وسیع نیروهای موسوم به «خط امام» و شکل گیری ائتلاف «هاشمی - خامنه ای» به عنوان محور اساسی قدرت سیاسی در ایران نشانگر آغاز دوران جدیدی در حیات جمهوری اسلامی بود.

و اما ثمره سیاست های اعمال شده در این دوران چه بود؟ از نظر اقتصادی، اجرای سیاست تعدیل اقتصادی، که همان مدل امتحان شده و شکست خورده پیشنهادی از سوی صندوق بین المللی پول و بانک جهانی بود، از یک سو با ورود بی رویه کالاهای مصرفی به کشور، ایران را بیش از پیش مقروض کشورها و انحصارهای سرمایه داری کرد، به طوری که در اوج این دوران ایران بیش از ۴۰ میلیارد دلار بدهی خارجی داشت، و از سوی دیگر، به تولید داخلی لطمات جدی وارد کرد، که منجر به ورشکستگی بسیاری از واحدهای تولیدی و رشد نجومی و فاجعه بار بیکاری در ایران شد. اثر دیگر این سیاست ها، رشد سریع تورم و در مقابل آن کاهش شدید درآمد و قدرت خرید واقعی میلیون ها خانوار ایرانی بود. در زمینه سیاسی، انجام برخی اصلاحات نیم بند و بسیار سطحی سبب شد تا جنب و جوش تازه ای در جامعه برای خواست ایجاد تحولات پدید آید و از آنجا که رهبری رژیم حاضر به تن دادن به این خواست ها نبود، در نتیجه بستری گردید برای تنش ها و تضاد های نوین با رژیم. سرکوب خونین قیام های بزرگ مردمی در شیراز، قزوین، مشهد، تبریز، اسلام شهر و سایر نقاط ایران نقاب فریب کارانه و دروغین اصلاح طلبی ائتلاف هاشمی - خامنه ای را، در واقع برای کنترل اوضاع کشور بود، از چهره آنها فرو افکند. با نزدیک شدن انتخابات مجلس پنجم، جنبش درون جامعه، برای مقابله با خواست ها و برنامه های رژیم، جوشش تازه ای یافت، و انتخابات مجلس پنجم نشان داد که نارضایی مردم از ادامه استبداد و ارتجاع حاکم به حدی رسیده است که در صورت باز شدن هرگونه روزنه بی برای بروز بیرونی، بسرعت می تواند ابعادی گسترده به خود گیرد.

نکته مهم و قابل توجه دیگر در مورد تحولات این سال ها، جابه جایی نیروهای سیاسی درون و پیرامون حاکمیت رژیم «ولایت فقیه»، خصوصاً در طیف ائتلاف نیروهای مذهبی بود. زمینه واقعی این اختلافات، از جمله بر سر چگونگی ادامه و حفظ حاکمیت جمهوری اسلامی، در اوضاع بشدت متغیر جهانی و زیر فشارهای سنگین توده ها برای تغییرات بنیادین در ایران بود. کمیته مرکزی حزب ما در نشست دی ماه سال ۱۳۷۴، این روند را مشخص کرد و درباره آن نوشت: «واقعیت این است که، نیروهای اسلامی که در انقلاب بهمن ۵۷ نقش مهمی ایفاء کردند و توانستند رهبری خود را به تمامی جنبش تحمیل کنند، امروز به دسته ها و گروه های گوناگون تقسیم شده اند. آرزوی «وحدت کلمه» این نیروها دیری نپایید و امروز بخش های مهمی از نیروهایی که زمانی در یک جبهه واحد، سکان جمهوری اسلامی را در دست داشتند، در مقابل هم ایستاده اند. در میان این نیروها طیف های گوناگونی را می توان از هم تمیز داد. ... بخش دیگری از متحدان رژیم، خصوصاً برخی نیروهای مذهبی، در سال های اخیر مواضع خود را تا حدودی تغییر داده اند و

## ادامه گزارش هیئت سیاسی به پلنوم (وسیع) کمیته مرکزی

به مواضع نیروهای مخالف رژیم نزدیک شده اند. این نیروها دیگر معتقد به ادامه رژیم «ولایت فقیه» در چارچوب فعلی نیستند، و ادامه این وضع را فاجعه ای برای «دین» و «اسلام» ارزیابی می کنند و بیش از پیش به موضع گیری در مقابل رژیم رانده می شوند. در میان این نیروها، از سازمان «مجاهدین انقلاب اسلامی»، «جنبش مسلمانان مبارز»، طرفداران دکتر سروش، بخش هایی از «دانشجویان خط امام» می توان نام برد. علی رغم تفاوت های نظری میان نیروهای مترقی و آزادی خواه، این طیف از نیروهای مذهبی، بخش قابل توجهی از مخالفان رژیم در درون کشور محسوب شوند و می توانند در صورت اتخاذ مواضع رادیکال مبارزه جویانه در کنار سایر نیروهای آزادی خواه کشور، برای دموکراسی، آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی مبارزه کنند. از نظر اندیشه های اقتصادی - اجتماعی برخی از این نیروها به رادیکالیسم اجتماعی و کاهش فاصله طبقاتی اعتقاد دارند و از این نظر بیش از سایر نیروها پیرامون مسأله مبارزه برای عدالت اجتماعی با نیروهای چپ نزدیکی نظری دارند. به گمان ما اتفاقی نیست که در ماه های اخیر نوک پیکان حمله تبلیغاتی گروه های ارتجاعی حاکم متوجه این نیروها بوده است و سمت و سوی تحول اوضاع تحمل ناپذیری هرچه بیشتر حکام جمهوری اسلامی را نسبت به این نیروها در آینده نشان می دهد...» (به نقل از «نامه مردم»، شماره ۴۷۱، ۲۶ دی ماه ۱۳۷۴).

جنبش دوم خرداد بر بستر چنین حوادث و رویدادهایی شکل گرفت، و توانست با استفاده از فرصت تاریخی بدست آمده، ضربه سختی را به رژیم «ولایت فقیه» وارد آورد.

رفقا!

در جریان انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶، حزب ما، از یک سو شاهد آن بود که نیروی عظیمی از توده ها به عرصه مبارزه کشیده شده اند، و از سوی دیگر ضعف های جنبش، خصوصاً رهبری آن را می دید، و با توجه به تجربیات گذشته، نمی توانست نگرانی های خود را نسبت به عاقبت کار پنهان کند. بر کسی پوشیده نیست که، انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶ در شرایط کاملاً غیر دموکراتیک و با حذف ۳۳۴ تن از ۳۳۸ تن نامزدان انتخاباتی برگزار می شد. نه تنها حزب توده ایران نسبت به این روند معترض بود، بلکه بخش بزرگی از نیروهای مذهبی - ملی نیز به روند انتخابات، در کل خود، معترض بودند. به عنوان نمونه کافی است یادآوری کنیم که در اطلاعیه پی که روز ۲۸ اردیبهشت ماه ۱۳۷۶ در تهران انتشار یافت، گروهی از رهبران نهضت آزادی و ملیون، از جمله مهندس عزت الله سحابی، مهندس علی اکبر معین فر و دکتر ابراهیم یزدی، از مردم خواستند تا در اعتراض به نقض حقوق مردم و قانون اساسی توسط «زورمندان بر قدرت نشسته»، در انتخابات ریاست جمهوری رأی سفید به صندوق ها بریزند. افزون بر نهضت آزادی و جبهه ملی، جنبش مسلمانان مبارز، به رهبری دکتر پیمان، نیز با انتشار اعلامیه بی اعلام کرد: «شورای نگهبان با کنار گذاردن نامزدهای مستقل انتخابات ریاست جمهوری، یک بار دیگر بی اعتنایی کامل خود را، به روح قانون اساسی و حاکمیت مردم ایران ثابت کرد... این گونه رفتار آن هم با ملتی با بیش از سه هزار سال فرهنگ و تاریخی پر نشیب و فراز و سراسر مبارزه برای حفظ موجودیت و هویت ملی و تاریخی و حراست از آزادی و استقلال کشور در برابر مهاجمان و جهانخواران بیگانه و مستبد و گردنکشان داخلی، ملتی که تنها در یک قرن اخیر سه انقلاب و نهضت بزرگ را برای کسب آزادی و عدالت و تأمین استقلال و برقراری حاکمیت ملی علیه استعمار خارجی و استبداد داخلی به پیروزی رسانده است، از بیگانگی کامل زمامداران کشور با روح ملت، حقایق تاریخی و واقعیت های دنیای معاصر گواهی می دهد. هر چند رأی شورای نگهبان، در ادامه تزییقات روز افزون علیه نامزدهای مستقل، غیر منتظره نبود، ولی جناح حاکم با این کار یکبار دیگر فرصتی را که برای پایان دادن به دو دهه انحصار طلبی، قانون شکنی و خسوت و تجاوز و استبداد و قدم نهادن در جاده همکاری و وفاق ملی و بنیان نهادن پایه های مردم سالاری به وجود آمده بود، نادیده گرفتند...» (به نقل از «نامه مردم»، شماره

۵۰۶، ۳۰ اردیبهشت ماه ۱۳۷۶).

حزب ما، در جریان انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶، ضمن افشای روشن و قاطع ناطق نوری، به عنوان نماینده واپس گرایی و جناح انحصارگرا، همچنین نمی توانست با نظر آقای خاتمی پیرامون امکان تحقق آزادی و جامعه مدنی در چارچوب رژیم «ولایت فقیه» موافقت کند. سیاست حزب ما در انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶ را می توان در چارچوب تشویق مردم به نفی نامزد مورد تأیید ارتجاع و جناح انحصارگرا خلاصه کرد. تجربه سه سال گذشته در این زمینه، معیار جالبی برای ارزیابی بدست می دهد. سه سال گذشته نشان داده است که، بر خلاف تصور خاتمی، رژیم «ولایت فقیه» حاضر نیست به هیچ وجه اجازه دهد تا یک حکومت متکی بر آراء مردم در ایران استقرار پیدا کند، و به حقوق قانونی مردم احترام گذاشته شود. حوادث سه سال گذشته، درستی ارزیابی و نگرانی های جدی حزب ما را در مقابل خوش بینی های نادرست آقای خاتمی و هواداران او، به اثبات رسانده است. قتل های زنجیره ای دگراندیشان توسط وزارت اطلاعاتی که قاعدتاً می بایست زیر نظر دولت هدایت می شد، یورش به همایش های مختلف دانشجویی، سرکوب خونین و وحشیانه جنبش دانشجویی ۱۸ تیرماه ۱۳۷۸، بستن نزدیک به ۷۴ نشریه تنها در سال گذشته، و یورش هفته های اخیر و بستن ۱۶ نشریه اصلاح طلب، و دستگیری شماری از روزنامه نگاران دگراندیش، در کنار به محاکمه کشاندن دگراندیشانی همچون دکتر کدیور و عبدالله نوری توسط دادگاه ویژه روحانیت، یعنی دادگاهی که مستقیماً زیر نظر «ولی فقیه» عمل می کند، نشان داد که رژیم «ولایت فقیه» هرگونه اصلاح و رفرمی در شیوه اداره جامعه را برای خود سمی مهلک می داند و آماده است با استفاده از همه ابزارها و امکاناتی که در اختیار دارد، با آن به مقابله برخیزد. ترور سعید حجاریان، مشاور رئیس جمهوری و از کادرهای فعال و برجسته جبهه ائتلافی دوم خرداد نشان داد که برای مرتجعان حاکم هر عمل و جنایتی برای «حفظ نظام» استبدادی و ضد مردمی قابل توجیه و دفاع است. در این زمینه، دفاع سید علی خامنه ای از سپاه پاسداران و نیروهای سرکوبگر، پس از روشن شدن داشتن این نیروها در ترور، باردیگر نشان داد که «ولی فقیه» و انصارش، در کنار نیروهای انتظامی و سرکوبگر همچنان مهم ترین تهدید و خطر در مقابل جنبش مردمی اند.

کمیته مرکزی حزب ما، پس از انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶، با انتشار اعلامیه بی، نگرانی های خود را نسبت به توطئه های رهبری رژیم، خصوصاً محور رفسنجانی - خامنه ای، اعلام کرد و نوشت: «آنچه از هم اکنون روشن است، این حقیقت است که رهبری رژیم «ولایت فقیه» علی رغم خواست عظیم توده ها به انجام تغییرات دموکراتیک، مصمم است به سیاست های خود ادامه دهد و سد راه هرگونه تغییر اساسی در سمت و سوی حرکت جامعه ما باشد. پیام خامنه ای پس از انتخابات و سخنان رفسنجانی در مصاحبه با خبرنگاران خارجی و انکار خواست آشکار مردم برای تغییر سیاست های ضد مردمی، نشانگر این تمایل رژیم و سران آن است. امروز در مقابل امید و آرزوهای توده های میلیونی مردم، همان افراد و نهادهایی ایستاده اند که در ۱۸ سال گذشته با خیانت آشکار به آرمان های انقلاب بهمن - آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی - جامعه ما را به لبه پرتگاه کنونی سوق دادند و چنین شرایط دهشتناکی را به مردم میهن ما تحمیل کردند. با توجه به اینکه مجلس شورای اسلامی، شورای نگهبان، قوه قضائیه، صاحبان ثروت های هنگفت غارت شده طی سال های پس از انقلاب، صاحبان اهرم های عمده اقتصادی، کلان سرمایه داری تجاری و بورژوازی دلال، روحانیت حاکم و در رأس آنان «ولی فقیه» نتیجه این رأی گیری را به ضرر و در نفی خود می بینند، باید منتظر درگیری ها و برخوردهای حاد میان توده های عظیم رأی دهنده و مجموعه راست گرا و تاریک اندیش رژیم «ولایت فقیه» بود» (به نقل از «نامه مردم»، شماره ۵۰۷، ۱۳ خرداد ۱۳۷۶).

با گذشت نزدیک به سه سال از دوم خرداد ۱۳۷۶، جنبش، در مبارزه بغرنج و پرحادثه اش، راه درازی را پشت سر گذاشته است و اکنون باید به صورت همه جانبه تری پیرامون ویژگی های جنبش، توان و ضعف های آن، سخن گفت و تلاش کرد تا آن را به مرحله بالاتری ارتقاء داد.

## ادامه گزارش هیأت سیاسی به پلنوم (وسیع) کمیته مرکزی

ترکیب طبقاتی و خواست های مبارزاتی جنبش مردمی،  
پس از دوم خرداد ۱۳۷۶

رفقا!

همان طوری که در بالا اشاره شد، به دلیل مجموعه بی از دلایل عینی و ذهنی، جنبش مردمی نیرومندی به صحنه پیکار بر ضد رژیم «ولایت فقیه» کشیده شد که ضروری است با تأمل و دقت، پیرامون ویژگی های آن نظر داد. جنبش دوم خرداد، از نظر ماهیت سیاسی یک جنبش اعتراضی سراسری بر ضد استبداد، و از نظر طبقاتی، در برگیرنده وسیع ترین قشرهای مردم میهن ماست. حضور قشرهای مرفه و نیمه مرفه در کنار کارگران و زحمتکشان، زنان، جوانان و دانشجویان، به این جنبش خصلتی عموم ملی، مشابه جنبش مردمی که منجر به انقلاب بهمن ۵۷ شد، می دهد و از این رو، دارای توان بالقوه عظیمی برای ایجاد تحولات بنیادین، پایدار و دموکراتیک در میهن ماست. تبلور این وسعت طبقاتی در صفوف جنبش مردمی را، همچنین در شعارها و خواست های مطرح شده از سوی نیروهای گوناگون که خود را با این جنبش همراه و هم صدا می دانند نیز می توان ملاحظه کرد. در بررسی این جنبش، همچنین ضروری است به نیروهای سیاسی شرکت کننده در آن نیز توجه کرد. واقعیت این است که، در شرایط ادامه جو ترور و اختناق و در حالی که احزاب و سازمان های سیاسی مستقل اجازه فعالیت آزاد ندارند، حضور احزاب واقعی و مردمی در صفوف جنبش بسیار ضعیف و در حد حضوری صوری است. بسیاری از احزاب و گروه های سیاسی، که در سه سال اخیر پدید آمده اند، نه تنها پایگاه واقعی اجتماعی ندارند، بلکه عمدتاً حول، شخصیت ها و افراد تشکیل شده اند، و می توانند به همان سرعتی که پدید می آیند نیز ناپدید شوند. در میان احزاب تشکیل شده در سال های اخیر دو سه نمونه قابل توجه وجود دارد که ضروری است همه جانبه تر با آنها برخورد کرد.

از جمله این احزاب، حزب «کارگزاران سازندگی»، حزبی است که از سوی یک جناح از حاکمیت، یعنی هاشمی رفسنجانی و شرکاء برای کانالیزه کردن مخالفت ها با رژیم، و سپس استفاده سیاسی از آن به منظور حفظ اهرم های قدرت، تشکیل شد، و در اوایل کار، پیش از انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶، و خصوصاً در جریان انتخابات مجلس پنجم توانست نفوذ نسبتاً وسیعی در میان قشرهای مرفه و روشنفکران جامعه پیدا کند. اما سیر حوادث خیلی زود نقاب از چهره عوام فریبانه این گروه برداشت و نتایج انتخابات ششمین دوره مجلس نمونه روشنی از افشاء شدن این گروه و هوشیاری جنبش مردمی در برخورد با ستون پنجم ارتجاع و استبداد بود.

شکست سنگین هاشمی رفسنجانی و دخترش فائزه هاشمی، که توانسته بود در جریان انتخابات مجلس پنجم آرای بخش وسیعی از مخالفان رژیم را به خود اختصاص دهد، نشان داد که عمر حزب «کارگزاران سازندگی» به عنوان یک جریان مدعی «مخالفت» با استبداد و همراه جنبش، به سر آمده است. شکست مانورهای رفسنجانی برای جا گرفتن در صفوف جنبش، بیش از پیش، ماسک از چهره او بر گرفت، و این روزها رفسنجانی به عنوان یکی از سخنگویان ارتجاع کار دیگری جز مجیز گویی «ولی فقیه» و کارگزاران ارتجاع ندارد. برخلاف برخی نظرات رایج در بین شماری از نیروهای اپوزیسیون، که بر این باورند است، سرنوشت اصلاحات در ایران با سرنوشت رفسنجانی گره خورده است، حزب توده ایران، در سال های اخیر، همواره رفسنجانی را به عنوان یکی از مهره های اصلی ارتجاع و استبداد ارزیابی کرده و می کند، و معتقد است که، شکست سنگین او در جریان انتخابات تهران، یکی از دست آوردهای جنبش در جریان انتخابات ۲۹ بهمن، و پاسخ شایسته جنبش مردمی به فریبکاری ها و ترفندهای او در جریان انتخابات بود.

در میان احزاب و جریان های دیگری که در سال های اخیر تأسیس شده اند، جنبه «مشارکت ایران اسلامی»، به عنوان جنبه بی در برگیرنده طیف وسیعی از نیروهای مذهبی، قابل توجه و اهمیت است.

جنبه «مشارکت ایران اسلامی» در جریان انتخابات مجلس ششم ضمن مخالفت با ترفندهای شورای نگهبان ارتجاع و مقابله با توطئه گروه رفسنجانی توانست بخش وسیعی از آراء مردم در تهران و شهرستانها را به خود اختصاص دهد. برخورد با لویچی همچون طرح جدا سازی خدمات درمانی بر اساس جنسیت، لایحه ضد دموکراتیک مطبوعات، مسئله دادگاه ویژه روحانیت، لایحه قانون انتخابات و غیره، از جمله مسائلی اند که سخنگویان این جریان اعلام کرده اند قصد دارند در مجلس آینده در جهت تغییر آنها تلاش کنند. بدیهی است که هر حرکتی در جهت تضعیف قانونی نیروهای ارتجاع و کنترل آنها بر اهرم های قدرت مسئله ای است که از سوی جنبش و نیروهای ملی و ترقی خواه مورد حمایت قرار خواهد گرفت. بیهوده نیست که در روزهای اخیر «مجمع تشخیص مصلحت نظام»، لایحه بی را به تصویب رساند که بر اساس آن مجلس ششم نمی تواند در امری دخالت و تصمیم گیری کند که به نهاد رهبری وابسته است (از جمله صدا و سیما، دستگاه های انتظامی و سرکوبگر، دادگاه ویژه روحانیت، بنیاد مستضعفان، و غیره). افزون بر آنچه که از سوی سخنگویان این گروه و دیگر راه یافتگان مستقل به مجلس مطرح شده است، مسئله لغو لوایح ارتجاعی مجلس پنجم در زمینه تغییر قانون کار و خارج کردن کارگاه های کوچک (تا ۵ کارگر) از شمول قانون، لغو طرح بسیج دانشجویی و لغو لایحه تعزیرات اسلامی، از جمله دیگر خواست هایی است که جنبش باید با تمام توان فشار خود را برای اجرای این خواست ها اعمال کند. همان طور که در بالا اشاره کردیم، طیف وسیع و گوناگون نیروهای شرکت کننده در «جنبه مشارکت اسلامی»، سبب شده است که این گروه بندی در برگیرنده خواست ها و طیف های گوناگون هواداران مذهبی دوم خرداد ۱۳۷۶، باشد و به همین دلیل نیز باید انتظار داشت که برنامه های آن دستخوش اعمال نظرهای گوناگون از سوی نیروهای شرکت کننده در آن شود. ترکیب طبقاتی این گروه بندی را عمدتاً خرده بورژوازی و بخش هایی از بورژوازی متوسط و بزرگ تشکیل می دهد. خصلت ناپیکار و متزلزل این نیروها عامل منفی بی است که می تواند در مقاطع حساس و سرنوشت ساز، و خصوصاً در نبود یک جنبش متشکل و نیرومند کارگری و زحمتکشان، به ضرر جنبش عمل کند. اما ما همچنان معتقدیم که، جنبش می تواند با یاری رساندن به بخش های رادیکال تر این جریان، تأثیر مهم و مثبتی را در رادیکالیزه کردن برنامه های ارائه شده از سوی این گروه بندی داشته باشد.

مسئله قابل توجه دیگر سرنوشت دو گروه بندی «مجمع روحانیون مبارز» و «جامعه روحانیت مبارز»، به عنوان گروه های سنتی در برگیرنده دو بخش از روحانیت حاکم بر میهن ما، در بیست سال گذشته، بوده است. «جامعه روحانیت مبارز» در کنار «هیئت های موثله» و دیگر گروه های مدافع «ذوب در ولایت»، آن چنان در ایران بی آبرو و بی پایگاه شده اند که به هنگام انتخابات، موضوع دادن لیست مستقل انتخاباتی از سوی این نیروها بشدت زیر علامت سؤال رفت، و این ائتلاف، از شماری از نامزدهای انتخاباتی خود خواست تا به نام مستقل، در انتخابات شرکت کند، شاید که از این طریق بتوانند به مجلس راه یابند. «مجمع روحانیون مبارز» نیز در سه سال گذشته در کوره تجربه توده ها بدفعات مورد آزمایش قرار گرفته است و در مجموع، به عنوان نیرویی که در راه «حفظ نظام» فعالیت می کند، شناخته شده است. نشست این دو گروه بندی، و سخن از «توافق روحانیت» برای «حفظ نظام»، پیش از انتخابات، در قم، بیش از پیش به اعتبار این نیرو به عنوان بخشی از ائتلاف دوم خرداد لطمه زد و آراء بسیار پابین کسانی همچون مهدی کروبی، دبیر این مجمع در انتخابات نشانه بارزی از نوع برخورد مردم با نیروهایی است که نقش قابل توجهی در حاکمیت جمهوری اسلامی داشته اند و از زمینه سازان وضع فاجعه بار کنونی در جامعه ما هستند.

بر خلاف برخی از تحلیل ها و نظرات ارائه شده از سوی شماری از نیروهای اپوزیسیون رژیم، که تمام توجه و تأکید خود را متوجه نیروهای سیاسی شرکت کننده در جنبه ائتلاف دوم خرداد می کنند، حزب ما نیروهای اجتماعی شرکت کننده در جنبش یعنی کارگران و زحمتکشان، جوانان، دانشجویان، زنان، روشنفکران مترقی، هنرمندان و نویسندگان را نیروی اساسی محرکه اصلاحات و مبارزه در راه آزادی و عدالت اجتماعی در میهن ما می داند. در این طیف وسیع نیروهای اجتماعی شرکت کننده در جنبش، سه بخش اساسی جنبش کارگری، دانشجویی - جوانان و زنان نقش ویژه بی را

## ادامه گزارش هیئت سیاسی به پلنوم (وسیج) کمیته مرکزی ...

ایفاء می کنند.

جنبش کارگری در سه سال گذشته راه درازی را طی کرده است. اگرچه هنوز بخش عمده حرکت های اعتراضی کارگران و زحمتکشان حول مسایل صنفی دور می زند، ولی ما در سال گذشته شاهد جوانه های تازه ای از رشد و ارتقاء کیفی جنبش کارگری و فعال تر عمل کردن آن در برابر حوادث سیاسی کشور بودیم. شرکت وسیع کارگران و زحمتکشان در جریان انتخابات مجلس ششم از نمونه های بسیار جالب این تغییرات است که هنوز راه درازی تا رسیدن به مقصد دارد. تلاش در راه ایجاد تشکل های کارگری مستقل، سندیکا، و اتحادیه های کارگری، از جمله مسایل برجسته و مهمی است که در سال گذشته به شکل گسترده بی در میان فعالان جنبش کارگری مطرح شده است. حزب توده ایران همچنان اعتقاد راسخ دارد که، جنبش کارگری و زحمتکشان میهن ما، انقلابی ترین، پیگیرترین و مهم ترین نیروی تحولات در میهن ما است، و جنبش مردمی بدون شرکت فعال و همه جانبه جنبش کارگری نخواهد توانست به اهداف خود در راه استقرار آزادی و عدالت اجتماعی دست یابد. کار در زمینه ارتقاء کیفی جنبش کارگری از جمله مهم ترین وظایفی است که پیش روی جنبش مردمی و خصوصاً حزب توده ایران، به عنوان حزب طبقه کارگر و زحمتکشان میهن ما، قرار دارد. شکست تلاش برخی از نیروهای وابسته به رژیم برای ایجاد «احزاب کارگری» نشان داد که جنبش کارگری از آگاهی و تجربه سنن مبارزاتی بسیار غنی برخوردار است و فربان این گونه مانورها را نخواهد خورد. افزایش چشمگیر حرکت های صنفی در کارگاه های کوچک و بزرگ و برخی هماهنگی ها بین فعالان کارگری در سال گذشته بستر مناسبی، برای تشدید فعالیت در این عرصه را ایجاد کرده است. مبارزه بر ضد مصوبه ضد ملی و ضد کارگری مجلس پنجم پیرامون خارج کردن کارگاه های کوچک (تا پنج کارگر) از شمول قانون کار، که نزدیک به ۲/۸ میلیون کارگر و خانواده های آنان را، یعنی ۱۲ میلیون شهروند میهن ما را، از هرگونه حقوق اولیه قانونی در مقابل کارفرما محروم می کند، هم اکنون از مهمترین عرصه های مبارزاتی کارگران کشور است. انتظار کارگران از مجلس ششم این است که، لغو این لایحه ضد مردمی را در صدر برنامه های خود قرار دهد. تنها با سازماندهی اعتراض های وسیع کارگری است که می توان اطمینان داشت کارگران در این عرصه به خواست های خود دست یابند.

گردان مهم دیگر جنبش مردمی، دانشجویان و جوانانند که، بیش از پیش، نقش فعال و تعیین کننده بی را در تحولات میهن ما ایفاء می کنند. جنبش دانشجویی، در سه سال گذشته، یکی از پیگیرترین و رزمنده ترین نیروهای اجتماعی مدافع اصلاحات و تحولات به نفع آزادی و عدالت اجتماعی بوده است و از این رو بدفعات مورد تهاجم وحشیانه ارتجاع و مزدوران استبداد قرار گرفته است. قیام بزرگ دانشجویی ۱۸ تیر که با شرکت ده ها هزار دانشجو در دانشگاه های سراسر کشور رخ داد، برآستی پایه های متزلزل ارتجاع حاکم را لرزاند و ترس عمیقی را در بین رهبران رژیم ایجاد کرد. قیام ۱۸ تیرماه، همچنان نشان داد که، جنبش دانشجویی، به عنوان یک جنبش وسیع سیاسی از سطح نسبتاً بالایی از سازمان دهی و تشکل برخوردار است و در صورت برنامه ریزی دقیق و اتخاذ سیاست ها و تاکتیک های مبارزاتی صحیح و اصولی، می تواند نقش کلیدی را در جنبش برعهده گیرد. تزلزل بخش های وسیعی از نیروهای ائتلاف دوم خرداد، و شخص خاتمی، در دفاع از جنبش دانشجویی و سرکوب خشن و خونین این قیام، که به دستگیری بیش از ۱۴۰۰ نفر از کادرهای جنبش دانشجویی و زحمتی و کشته شدن شماری منجر شد، در کنار تهدید های ارتجاع و فریاد های «منکوب کنید» و «سرکوب کنید» «ولی فقیه» و مزدوران، نه تنها توانست جنبش دانشجویی را از صحنه مبارزه سیاسی خارج کند بلکه جنبش را عمیقاً رادیکالیزه کرده و آن را بیش از پیش به مقابله در برابر رژیم «ولایت فقیه» کشاند. نبود سازمان مستقل دانشجویی همچنان یکی از ضعف های این جنبش است ولی امکان فعالیت درون تشکل های موجود، فضای مناسبی را برای ارتقای سطح تشکل و سازمان یافتگی جنبش دانشجویی فراهم آورده است. جنبش دانشجویی، به دلیل ماهیت پیشروی فرهنگی و علمی خود، در تضاد آشتی ناپذیر با تفکرات و عقاید فوق ارتجاعی سران رژیم حاکم قرار گرفته، که با گذشت زمان حادتر

نیز خواهد شد. تلاش های متعدد رژیم برای کنترل فضای سیاسی دانشگاه ها، با اعزام «بسیج دانشجویی»، با شکست کامل روبه رو شده است، و امروز، محیط های دانشگاهی، از مراکز مهم مخالفت و مبارزه بر ضد رژیم «ولایت فقیه» به شمار می روند.

جنبش مستقل زنان، نیز از دیگر گردان های بسیار مهم و اساسی جنبش در حال حاضر محسوب می شود. ما در اینجا عمداً بر جنبش مستقل زنان تأکید می کنیم، زیرا زنان کارگر و دانشجو در کنار مردان کارگر و دانشجویان پسر، نقش فعال خود را در صفوف جنبش ایفاء کرده و می کنند. ولی در سال های اخیر، با رشد مبارزات مردمی، جنبش مستقل و صنفی زنان نیز از رشد کیفی و کمی چشمگیری برخوردار بوده است، که تأثیر مهمی در رویدادهای کشور دارد. فعالیت چشمگیر زنان در جریان انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶، و خصوصاً در انتخابات اخیر ۲۹ بهمن ماه، نشانگر نقش مهم و رشد یابنده زنان در تحولات سیاسی کشور است. برگزاری وسیع جشن ۸ مارس، در کنار ایجاد تشکل های کوچک و بزرگ مستقل زنان، نشانه های امید بخشی در این عرصه است که باید با تمام توان در راه بسط و گسترش آن کوشید. در این زمینه توجه به این نکته نیز حایز اهمیت است که بسیاری از نیروهای مذهبی شرکت کننده در جنبش دوم خرداد نه برنامه مشخصی برای بهبود وضع عمیقاً فاجعه بار زنان میهن ما دارند و نه تمایلی جدی به آن. از این رو، فعالیت و مبارزه نیروهای مترقی و آزادی خواه، از جمله مبارزان توده ای، می تواند نقش مهم و موثری در سمت دهی و تشکل دهی مبارزه مستقل زنان میهن ما بر ضد استبداد قرون وسطایی حاکم ایفاء کند. جنبش زنان میهن ما از تاریخ غنی مبارزاتی بیش از شش دهه برخوردار است و می تواند با اتکاء به دست آوردها و تجربیات گذشته، گام های بلندی را در زمینه نهادینه کردن تشکل های مستقل و مترقی زنان برداشته و این خواست را به حاکمیت تحمیل کند. در این زمینه حزب ما همچنان اعتقاد عمیق دارد که مبارزه زنان جامعه ما برای رهایی از ستم جنسی، در عین دارا بودن ویژگی های خود در اوضاع کنونی، مبارزه بی جدا از مبارزه همه مردم میهن ما برای رهایی از زنجیرهای ارتجاع حاکم و ستم طبقاتی - اجتماعی نیست. هرگونه تلاشی برای به انحراف کشاندن جنبش زنان و به رویارویی کشاندن زنان با مردان، تنها به نفع ارتجاع حاکم و منجر بی اعتباری جنبش مترقی و رزمنده زنان میهن ما خواهد شد.

### حزب توده ایران، جبهه واحد ضد دیکتاتوری، و جبهه ائتلافی دوم خرداد

رفقا!

همان طور که می دانید، نشست کمیته مرکزی، در پنجمین پلنوم خود، در دی ماه ۱۳۷۴، شعار «با هم به سوی تشکل جبهه واحد ضد دیکتاتوری» را مطرح کرد، و در این باره نوشت: «امروز در ایران، به دلیل سیاست ها و عملکرد های ضد مردمی رژیم، رشد و تعمیق همه جانبه بحران اقتصادی - اجتماعی که تمامی حیات جامعه را فرا گرفته است و میلیون ها انسان را به شکل بی سابقه ای به ورطه فقر، محرومیت و زندگی در شرایط بسیار دهشتناکی کشانده است، مدتهاست شرایط عینی مساعد وجود داشته و دارد. عاملی که در شرایط حاضر کمبود آن به شدت احساس می شود، عامل ذهنی، یعنی تشکل، سیاست صحیح و عملکرد درست و پیگیر نیروهای راستین مدافع منافع مردم و توده های زحمتکش است، که بتواند مرکز مشخص مبارزه در مقابل رژیم استبداد را برپا کند. بر اساس چنین درکی است که حزب توده ایران مدتهاست بر ضرورت وحدت و همکاری و همبازی نیروهای مترقی و آزادی خواه کشور، برای ایجاد یک جبهه واحد در مقابل استبداد کنونی پا فشاری کرده است. چنین جبهه بی از نظر طبقاتی می باید دربرگیرنده نمایندگان کارگران، زحمتکشان شهر و روستا، خرده بورژوازی، قشر های میانی و سرمایه داری ملی ایران باشد» (به نقل از «نامه مردم»، شماره ۴۷۰، ۱۲ دی ماه ۱۳۷۴). به گمان حزب ما، چنین جبهه بی، برای پایان دادن به استبداد، و استقرار آزادی و عدالت اجتماعی در میهن ما باید پیکار کند. چهارمین کنگره حزب نیز، با تأیید این برداشت، برنامه دقیق تری را برای جبهه واحد ضد دیکتاتوری پیشنهاد و تصویب کرد، که مهمترین اصول آن از جمله عبارتند از:

«جبهه واحد ضد دیکتاتوری، برای پایان دادن به استبداد، و استقرار آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی در ایران مبارزه می کند؛ خواهان جدایی

## ادامه گزارش هیئت سیاسی به پلنوم (وسیع) کمیته مرکزی

کامل دین از حکومت است، و تحقق برنامه های زیر را ضرور می داند:  
الف- پایان دادن به رژیم «ولایت فقیه»، همچون نهادی از برای اعمال اراده یک فرد بر جامعه که تبلور آشکار و صریح دیکتاتوری فردی است، و استقرار دموکراسی؛

ب- استقرار یک حکومت ائتلاف ملی، با هدف رفع محرومیت شدید در جامعه، و تدوین برنامه های اقتصادی برای تحقق عدالت اجتماعی، و تأمین استقلال و حاکمیت ملی؛

پ- به رسمیت شناختن حقوق کلیه احزاب، سازمان ها، و گروه های سیاسی برای فعالیت آزادانه سیاسی؛

ت- به رسمیت شناختن حقوق کلیه اتحادیه ها، سندیکاها و تشکل های کارگران و زحمتکشان؛

ث- آزادی فوری و بدون قید و شرط کلیه زندانیان سیاسی و پایان دادن به شکنجه و پیگرد دگراندیشان؛

ج- لغو سانسور و محدودیت از کلیه روزنامه ها، مجلات و نشریات؛

چ- انحلال فوری ارگان های سرکوبگر، از جمله وزارت اطلاعات، سپاه پاسداران، کمیته ها و دادگاه های انقلاب؛

ح- پایان دادن به سرکوب خلق های ایران، از جمله خلق کرد، بلوچ، آذربایجانی، ترکمن و عرب، و شناسایی حق خودمختاری در چارچوب یک ایران واحد و دموکراتیک برای تمامی خلق های ایران؛

خ- پایان دادن به سرکوب، و تجاوز به حقوق زنان، و لغو کلیه قوانینی که توسط رژیم «ولایت فقیه» بدین قصد به تصویب رسیده است.»

کم نبودند نیروهایی که، به هنگام طرح این پیشنهاد از سوی حزب ما، آن را غیر واقعی و غیر قابل انطباق با مقتضیات روز ایران می دانستند. ولی واقعیت چیست؟ امروز جبهه ائتلافی وسیعی که در ایران برضد «انحصار و خشونت» تشکیل شده است، و در برگیرنده طیف وسیعی از نیروها و منافع طبقاتی است، چه میزان با شعار «جبهه واحد ضد دیکتاتوری» حزب ما قرابت و نزدیکی دارد، و اصولاً با توجه به حوادث مهم و سرنوشت ساز سه سال گذشته، حزب ما حرکت به جلو برای پیشبرد امر جنبش را چگونه می بیند؟

جبهه ائتلاف دوم خرداد، جبهه بی است که در سه سال گذشته کم کم به شکل یک تشکل، شامل بیش از ۱۸ سازمان سیاسی - اجتماعی، حول دفاع از دولت خاتمی و مقابله با نیروهای انحصار گرا و مدافع استبداد و خشونت، شکل گرفته و در روند رویدادهای ایران نقش و تأثیر خود را ایفاء می کند. عمده ترین ضعف این ائتلاف را وجود مرزهای «خودی - و غیر خودی» و تزلزل و ناپیگیری در ایجاد تحول در شیوه حکومت مداری ایران و حرکت از دیکتاتوری به سمت حکومت مردمی باید دانست. همان طور که از طرح بالا روشن است، چنین جبهه بی، در عین دربر داشتن برخی نکات مشترک با جبهه واحد ضد دیکتاتوری پیشنهادی از سوی حزب ما، هنوز با خواست های واقعی جنبش و زحمتکشان فاصله زیادی دارد، و نمی تواند نقش قاطع و تعیین کننده خود را بر حوادث بگذارد. دفاع از حقوق و آزادی سیاسی و صنفی، هنوز عمدتاً به دفاع از حقوق نیروهای مذهبی خلاصه شده، و حق حیات برای دگراندیشان در هیچ جایی از برنامه های این جبهه، به شکل جدی مطرح نیست. حقوق مستقل و صنفی کارگران، همچنان مورد بحث و اختلاف نظر نیروهای گوناگون شرکت کننده در این جبهه است و از همین روست که، در جریان تصویب لایحه خارج کردن کارگاه های کوچک از شمول قانون کار، این جبهه نتوانست فعالیت موثری را در مقابله با این طرح ارتجاعی از خود نشان دهد. نیروهای سیاسی شرکت کننده در این جبهه، خصوصاً آن بخش از آنها که اعتقاد عمیقی به حفظ «نظام اسلامی» دارند، از شرکت فعال توده ها در مقابله با رژیم شدیداً در هراسند و آماده نیستند که از عامل توده ها در مقابله با ارتجاع فعالانه استفاده مستقیم کنند. به عنوان نمونه پس از ترور حجابیان برغم برخی پیشنهادات پیرامون برگزاری حرکت های اعتراضی، این جبهه در این زمینه نتوانست کار موثری را سازمان دهی کند. به گمان ما، ضعف اساسی در این زمینه، به دلیل تزلزل، ناپیگیری، و مماشات بخش مهمی از رهبری این جبهه، از جمله شخص آقای خاتمی، با رژیم «ولایت فقیه»

و تلاش در حفظ «نظام کنونی» خلاصه می شود. ولی واقعیت روز این است که، جنبش و ائتلاف گرد آمده خیلی سریع تر از رهبری آن به سمت رادیکالیزه شدن و طرح شعارهای دقیق و خواست های بنیادین در زمینه ایجاد تغییرات در اهرم های اساسی قدرت و شیوه حکومت مداری حرکت می کند. طرح مسئله اصلاح قانون اساسی و موضوع «ولایت فقیه»، که از سوی روشنفکران مذهبی بی همچون دکتر کدیور، یوسفی اشکوری و عبدالله نوری، در دادگاه تفتیش عقایدش، مطرح شد، موضوع نقش و جایگاه مردم در حق تعیین سرنوشت، و وجود نهاد های ضد مردمی همچون شورای نگهبان و «مجمع تشخیص مصلحت نظام»، موضوع رسیدگی به جنایات رژیم، خصوصاً فاجعه کشتار جمعی هزاران زندانی سیاسی در تابستان سال ۱۳۶۷، و قتل های سیاسی پس از آن، مسئله نقش و عملکرد نیروهای انتظامی و سرکوبگر و ضرورت خارج کردن کنترل آنها از دست «ولی فقیه» و انصارش، که همچنان عمده ترین خطر بر ضد جنبش محسوب می شود، از جمله خواست هایی است که این روزها به شکل جدی از سوی نیروهای مختلف شرکت کننده در این ائتلاف مطرح می گردد.

ما همچنان اعتقاد داریم که، ادامه رژیم «ولایت فقیه»، یعنی ادامه رژیم استبدادی متکی بر دیکتاتوری فردی، مهمترین سد راه تحولات بنیادین، پایدار و دموکراتیک در میهن ماست. امروز این باور، نه تنها از سوی حزب توده ایران، بلکه از سوی طیف وسیعی از نیروهای مردمی، مذهبی و غیر مذهبی طرح می شود، و برآستی مورد تأیید بخش های وسیعی از مردم جامعه ماست. هراس سران رژیم «ولایت فقیه» نیز از همین مسئله است. تهدید دگراندیشان مذهبی به نابودی فیزیکی، به زندان انداختن دگراندیشانی همچون دکتر کدیور و عبدالله نوری و تأکید روز مراه سران ارتجاع پیرامون ضرورت به کار گیری همه امکانات برای حراست از «ولایت» به عنوان ستون اساسی «نظام» نیز از همین هراس و واقعیت سرچشمه می گیرد. ما معتقدیم که هنوز باید با ادامه کار روشنگرانه و افشاگرانه شعار طرد رژیم «ولایت فقیه» را، به شکل وسیع تری، در جامعه طرح کرد و آن را به خواست اساسی و سراسری جنبش مردمی در وضعیت کنونی تبدیل کرد.

رفقا!

هرچند جبهه تشکیل شده در ایران در شرایط نبود آزادی های سیاسی و دموکراتیک، و عدم حق فعالیت سیاسی آزاد و قانونی برای احزاب و سازمان های آزادی خواه و مترقی، دچار ضعف های جدی و گاه فلج کننده در برخورد با رویدادهای روز کشور است، ولی وجود طیف وسیعی از نیروهای اجتماعی مستقل در صفوف این جبهه، این امکان را پدید آورده است که، با طرح شعارهای درست، با روشنگری و کار سیستماتیک خواست های این جبهه را ارتقاء داده، و راه را برای ایجاد یک جبهه واحد بر ضد استبداد، خشونت، انحصار، و در راه استقرار آزادی و عدالت اجتماعی، هموار کند. کم بهاء دادن به این ائتلاف وسیع مردمی، و یا تخطئه آن، به دلیل ضعف ها و طیف ناپیگیری و متزلزل و حتی مدافع حفظ «نظام» نیروهای سیاسی شرکت کننده در آن، تنها به ضرر جنبش، تضعیف مواضع نیروهای رادیکال و استحکام مواضع نیروهای «مدافع نظام» منجر خواهد شد.

در کنار این طیف وسیع شرکت کننده در ائتلاف، طیف وسیعی از نیروهای سیاسی، مانند جبهه ملی، حزب ملت ایران، نهضت آزادی، جنبش مسلمانان مبارز، طیف وسیع طرفداران دکتر شریعتی و آیت الله منتظری نیز امروز، چه مستقیم و چه غیر مستقیم، در این جبهه فعالیت دارند و از حرکت های مترقی آن دفاع می کنند. همکاری با این نیروها، خصوصاً نیروهایی همچون جنبش مسلمانان مبارز، طرفداران دکتر شریعتی و آیت الله منتظری، که در مجموع دارای مواضع رادیکال تری هستند، نیز از مسایل مهمی است که رزمندگان توده ای در درون کشور باید توجه خاصی به آن مبذول دارند.

رفقا!

تحولات میهن ما، روند پرشتابی را می بیند، و از این رو ضروری است که حزب، با طرح شعارهای دقیق، تمام توان و امکان خود را برای پیش بردن امر مبارزه به کار گیرد. هیئت سیاسی حزب با توجه به تحلیل مختصری که در بالا پیرامون مهمترین مسایل کشور مطرح کرد، برنامه عمل کوتاه زیر را، برای فعالیت حزب در شرایط کنونی، پیشنهاد می کند. این برنامه عمل، در راستای خطوط استراتژیک طرح شده در برنامه مصوب کنگره چهارم حزب، و با در

سازمان های حقوق بشر جهانی، بر اعمال گروه های سرکوبگر نظارت داشته باشد؛

ج. لغو نظارت استصوابی شورای نگهبان، به عنوان یکی از موانع اساسی امکان برگزاری انتخابات آزاد و مردمی در میهن ما؛  
۱۱. استفاده از همه راه ها و امکانات های موجود، برای طرح وسیع نظرات حزب، چه مستقیم، و چه غیر مستقیم در میان توده ها.

### جنبش برای مقابله با توطئه های مهلک ارتجاع، باید خود را آماده کند!

رفقا!

همان طور که می دانید، در هفته های اخیر، ارتجاع حاکم تهاجم وسیعی را بر ضد جنبش مردمی و نیروهای اصلاح طلب آغاز کرده است. کمیته مرکزی حزب ما در اعلامیه یی که به این مناسبت انتشار داد، بدرستی این تهاجم وسیع را توطئه یی خطرناک، در حد یک کودتای خزننده، برای سرکوب کل جنبش مردمی، بازپس گرفتن سنگرهای از دست رفته، و متوقف کردن چرخ تحولات در ایران، ارزیابی کرد.

سخنان رهبران رژیم، خصوصاً مواضع سید علی خامنه ای، «ولی فقیه»، و هاشمی رفسنجانی، به اندازه کافی آفشاگرانه است. توجه دقیق به این موضع گیری ها نشان می دهد که، سران مرتجع رژیم مصمم اند با استفاده از همه امکانات وسیع «قانونی» و سرکوبگرانه و با اتکاء به نیروی نظامی، در صورتی که نیاز آن احساس شود، ایران را به سال های خونریزی و سرکوب خونین دهه ۱۳۶۰ برگردانند، و ادامه حاکمیت استبداد را برای چند صباحی بیشتر تأمین کنند. حزب ما این توطئه سران رژیم را خطری جدی و فوری برای جنبش مردمی می داند. جنبش برای مقابله با این توطئه ها باید با هوشیاری و آمادگی کامل، صفوف خود را منسجم کند. بستن ۱۶ روزنامه مدافع جبهه دوم خرداد، دستگیری شماری از روزنامه نگاران دگراندیش، و وارد کردن اتهام «اقدام علیه امنیت ملی» برای شماری از شخصیت های اجتماعی و سیاسی کشور، و جلب آنان به دادگاه انقلاب، تنها بخشی از این توطئه فراگیر و خطرناک است.

ما در هفته های اخیر همچنین شاهد این پدیده بوده ایم که، سخنگویان ارتجاع، با اشاره به ماجرای عزل بنی صدر، و با اتکاء به سخنان خامنه ای در یورش به مطبوعات، خاتمی را برای تسلیم شدن و صحنه گذاشتن بر سرکوب جنبش، همان طور که در جریان یورش وحشیانه به جنبش دانشجویی ۱۸ تیرماه کردند، زیر فشار قرار داده اند. جریان یورش مشی عناصر مخرب و ماجراجو به کنفرانس برلین و تهیه فیلم تحریک کننده از سوی ارگان های امنیتی رژیم برای زمینه سازی یورش به دگراندیشان مذهبی و غیر مذهبی درون کشور و سپس ایجاد جو تشنج و تحریک در جامعه، بخش های دیگری از این سناریوی کودتای خزننده است.

استفاده از واژه کودتای خزننده از سوی حزب ما، متکی بر شواهد نیرومندی است که، مهمترین آن را می توان تشکیل «کمیته ویژه بحران»، به سرکردگی رفسنجانی و با حضور نمایندگان نیروهای سرکوبگر، نماینده صدا و سیما، نماینده ویژه خامنه ای و نماینده جامعه «روحانیت مبارز» برای به پیش بردن این برنامه دانست. رژیم، در مقابل فشار فزاینده جنبش مردمی، و رادیکالیزه شدن آن آنچنان احساس خطر می کند که معتقد است با حرکات شبه کودتایی، یعنی ساقط کردن دولت خاتمی، و در صورت لزوم، تعطیلی مجلس ششم و سرکوب کامل نیروهای اصلاح طلب جلو رشد جنبش مردمی را برای آزادی و طرد رژیم «ولایت فقیه» را سد کند. موضوع اساسی که کمیته مرکزی حزب ما در این اوضاع حساس و با توجه به همه مسایل، مشکلات و معضلات باید به آن پاسخ دهد این است که، جنبش مردمی چگونه تاکتیک هایی را برای مقابله با این توطئه ها باید اتخاذ کند.

رفقا!

توده های میلیونی خلق، طی مبارزه پرنج و بغرنج سال های اخیر، تجربیات ذیقیمتی را در کوره مبارزه آموخته اند، و نشان داده اند که با هوشیاری تحسین برانگیزی قادرند با استفاده از امکانات و راه های ممکن، به مقابله با توطئه های ارتجاع حاکم برخیزند. با توجه به اینکه ارتجاع حاکم بدنال آنست که با ایجاد تحریکات و اغتشاشات جامعه را به سمت

### ادامه گزارش هیئت سیاسی به پلنوم (وسیع) کمیته مرکزی ...

نظر گرفتن اوضاع بشدت متغیر و بحرانی ایران، برای ارتقاء نقش و فعالیت حزب در جنبش پ، پیشنهاد می شود.

۱. تشدید مبارزه در راه آزادی کلیه زندانیان سیاسی رژیم «ولایت فقیه»، و لغو احکام جابرانه دادگاه های انقلاب و دادگاه ویژه روحانیت، از طریق طرح این شعار در جنبش، و سازمان دهی حرکت های اعتراضی توده ای؛

۲. تلاش در راه همکاری نزدیک تر با نیروهای مدافع آزادی و مخالف استبداد، انحصار و ارتجاع. دفاع از آزادی مطبوعات، و مقابله فعال با تلاش های نیروهای ارتجاعی در محدود کردن بیش از پیش حقوق مطبوعات؛

۳. تلاش گسترده برای ارتقاء جنبش کارگری و زحمتکشانش، از طریق تلاش برای ایجاد سندیکاها و اتحادیه های مستقل کارگری. حزب ما همچنین از همه ابتکارات برای ایجاد نشریات مستقل و مترقی کارگری، در همکاری با سایر نیروهای آزادی خواه فعالانه دفاع می کند؛

۴. تلاش در راه ارتقاء جنبش مستقل زنان، و ایجاد تشکل های صنفی که در راستای تحقق حقوق زنان میهن و بر ضد لوايح و قوانین ارتجاعی تصویب شده از سوی نهادهای گوناگون رژیم «ولایت فقیه» به تصویب رسیده اند؛

۵. دفاع و همکاری فعال با جنبش رزمنده و وسیع دانشجویی. تلاش در گسترش تأثیر معنوی نیروهای مترقی و آزادی خواه در بین جوانان و دانشجویان کشور، و رادیکالیزه کردن تشکل های رسمی و موجود دانشجویی؛

۶. تشدید فعالیت، و ایجاد نیرو در جامعه، برای رسیدگی مستقل به جنایات سیاسی رژیم «ولایت فقیه» در سال های اخیر، خصوصاً فاجعه ملی کشتار هزاران زندانی سیاسی در تابستان سال ۶۷، قتل های زنجیره ای، ترور دگراندیشان در خارج از کشور، و در مجموع نقش و عملکرد ضد ملی و ضد مردمی ارگان های سرکوبگر همچون سپاه پاسداران، بسیج و وزارت اطلاعات؛

۷. دفاع فعال از حقوق برحق ملی خلق های تحت ستم ایران، در چارچوب ایرانی واحد، مستقل و آزاد؛

۸. تشدید فعالیت در زمینه افشای نقش مخرب و ارتجاعی نهادهایی همچون شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت نظام، و بسیج نیرو در راه تحدید حدود و اختیارات این نهادها؛

۹. مبارزه بر ضد سیاست های مخرب اقتصادی «تعدیل اقتصادی» مندرج در برنامه سوم، و طرح های بودجه ارائه شده، که در تضاد آشکار با منافع ملی قرار دارد، و به تشدید بیکاری، فقر و محرومیت بخش های وسیعی از جامعه ما منجر شده است. ما در این زمینه همچنان معتقدیم که سمت و سوی سیاست اقتصادی کشور، از دفاع از منافع کلان سرمایه داری باید به سمت دفاع از منافع زحمت کشان تغییر پیدا کند. در این عرصه، ما همچنین به برنامه ریزی متمرکز اقتصادی برای حمایت و افزایش تولید داخلی، تغییرات بنیادین در سیاست های مالیاتی، و تنظیم قوانین ویژه ای برای استفاده از هزاران میلیارد نقدینگی موجود در دست بخش خصوصی و برنامه ریزی برای تغییر بنیادین در اوضاع کشاورزی کشور معتقدیم؛

۱۰. تشدید فشار مردمی بر روی اکثریت تازه مجلس ششم، که عمدتاً از میان نیروهای جبهه ائتلافی دوم خرداد هستند برای ایجاد تغییرات قانونی وسیع در عرصه های زیر:

الف. لغو قانون ضد کارگری خارج کردن کارگاه های کوچک (تا ۵ کارگر) از شمول قانون کار؛

ب. لغو قانون جدا سازی خدمات پزشکی بر اساس جنسیت، و سایر لوايح ضد حقوق زنان، همچون استفاده تصویری و حقوق مدنی، از جمله حق طلاق، حق صیانت و جز اینها؛

پ. لغو و بازبینی طرح ضد دموکراتیک مطبوعات، که به قصد خفه کردن صدای مخالفت مطبوعات تهیه و تنظیم شده است؛

ت. لغو طرح ضد دموکراتیک و ضد انسانی تعزیرات اسلامی؛

ج. دفاع از ایجاد نهاد نگهبانی برای رعایت حقوق بشر در ایران، که مستقل از قوه قضائیه و سایر نهادهای دولتی بتواند با شرکت نمایندگان

## ادامه «کمونیسم»، «استبداد» ...

مردان کارگر و زحمتکش و غیره از جمله حقوقی است که کمونیست‌ها در گوشه و کنار جهان، از جمله میهن ما، برای آن مبارزه کرده و می‌کنند و هرچه در این عرصه به دست آمده است، نتیجه همین مبارزات است. لازم است به «ولی فقیه» رژیم یادآوری کنیم که، نخستین قانون کار ایران، ثمرهٔ پیکار و مبارزه توده‌ای‌ها و کارگران پیشرو بود، در حالی که بخش بزرگی از روحانیت وقت، به قول زنده یاد آیت الله طالقانی مشغول دفاع از حکومت استبدادی شاه بودند. کارگران و زحمتکشان میهن ما فراموش نکرده‌اند که بررغم قول‌های متعدد «ولی فقیه» و سران آن، پنجمین مجلس شورای اسلامی، که اکثریت آن در دست نمایندگان گوش به فرمان «ولی فقیه» هست، در آخرین روزهای حیات ننگینش، لایحه ضد کارگری خارج کردن کارگاه‌های کوچک از شمول قانون کار را تصویب کرد، تا بیش از ۲/۸ میلیون کارگر و خانواده‌های آنها از هرگونه حقوق اجتماعی و قانونی محروم سازد.

اما سؤال این است که، چرا رفسنجانی‌ها، خامنه‌ای‌ها و ارگان‌های تبلیغاتی آنان، همچون کیهان، این چنین یورش وسیعی را بر ضد نیروهای مترقی، خصوصاً کمونیست‌ها و توده‌ای‌ها، سازمان دهی کرده‌اند. یافتن دلایل این توطئه، کار چندان دشواری نیست.

کیهان، ارگان چماق داران و چاقو کشان «ولی فقیه»، در مقاله‌ی بی‌با عنوان «گزارش مستند کیهان از عملیات براندازی در سکوت»، مورخ دوشنبه ۱۲ اردیبهشت ماه ۱۳۷۹، از اهداف تهاجم تبلیغاتی و نگرانی عمیق رژیم پیرامون حرکت جنبش اصلاح طلبی در ایران پرده برمی‌دارد. سرمقاله نویسنده روزنامهٔ کیهان، با سرهم بندی کردن سناریوی مسخره‌ای، که طی آن سیاست‌های حزب ما را به آمریکا مربوط کرده است، مدعی می‌شود که، شعار «طرد رژیم ولایت فقیه» مطرح شده از سوی حزب تودهٔ ایران، همان سیاست «براندازی در سکوت» است، که امروز از سوی جنبش اصلاح طلبی، آگاهانه یا ناآگاهانه، دنبال می‌شود. کیهان به نقل از اسناد پلنوم بیستم کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران (سال ۱۳۶۸)، مدعی است که سیاست حزب ما از آن تاریخ بر این اساس بوده است که: «اساساً باید در نظر داشت که قانون اساسی ما کاملاً خوب است به استثناء بخش ولایت فقیهش ما از طریق جبهه صلح و آزادی باید در راه حذف شورای نگهبان تلاش کنیم ... اینکه مسلم است اگر قانون اساسی را بدون ولایت فقیه اجرا کنیم در واقع انقلاب ملی و دموکراتیک در ایران انجام گرفته است...» (کیهان، دوشنبه، ۱۲ اردیبهشت ماه ۱۳۷۹).

در این مدعیات سرمقاله نویسنده روزنامه کیهان این حقیقت نهفته است که، با گذشت زمان حقانیت و درستی شعارهای مطرح شده از سوی ما اکنون بیش از هر زمان دیگری در جامعه به اثبات رسیده است، و نیروی مادی قابل ملاحظه‌ی بی‌رحم به حرکت درآمده است. بحران مشروعیت رژیم «ولایت فقیه» امروز نه تنها از سوی توده‌ای‌ها، بلکه از سوی وسیع‌ترین بخش‌ها و قشرهای اجتماعی، از جمله بخشی از روحانیت، مطرح می‌گردد. خواست لغو اساس استبداد در میهن ما، که چیزی جز حاکمیت رژیم «ولایت فقیه»، یعنی استبداد مطلق یک نفر بر همه امور کشور نیست، امروز به اساسی‌ترین خواست جنبش مردمی میهن ما بدل می‌شود، و همین موضوع است که هراس عمیق سران رژیم را برانگیخته است.

خامنه‌ای در سخنان نماز جمعه این هفته تهران، ضمن طرح خطری که رژیم «ولایت فقیه» را تهدید می‌کند، از

نیروهای اصلاح طلب و جبهه دوم خرداد می‌خواهد تا حساب خود را از «غیر خودی‌ها» و مخالفان رژیم «ولایت فقیه» جدا کنند. خامنه‌ای می‌گوید: «متزلزل کردن بنای مستحکم نظام اسلامی مادامی که اصل نورانی ولایت فقیه در قانون اساسی وجود دارد غیر ممکن است.» و سپس خطاب به جناح‌های سیاسی «داخل نظام» توصیه می‌کند که: «بیباید مرزهای جدید و نوراً تعریف کنید. نظام اسلامی منکی به ایمان خلیل عظیم مردم است و برنده شدن این جناح یا آن جناح نظام را از مسیر اسلام خارج نمی‌کند...»

به عبارت روشن‌تر، برای خامنه‌ای و انصارش مسئله کلیدی حفظ رژیم «ولایت فقیه» در کلیت آن است، و بقیه مسایل، موضوعات حاشیه‌ای است که می‌توان بر سر آن مذاکره و توافق کرد. واقعیت نیز جز این نیست. تجربه سه سال گذشته، و یورش‌های متعدد ارتجاع به آزادی‌های بسیار محدود بدست آمده توسط جنبش، از جمله بستن ۱۶ روزنامه در هفته‌های اخیر به دستور «ولی فقیه»، نشان داده است که برای رژیم «خط‌های سرخ غیر قابل عبور» مخالفت با رژیم «ولایت فقیه» است. همان‌طور که قبلاً اشاره کرده‌ایم، رژیم «ولایت فقیه»، سد اساسی تحولات بنیادین، پایدار و دموکراتیک در میهن ما می‌دانیم. برای ما شکی وجود ندارد که تحقق چنین خواست‌هایی در میهن ما، تنها با طرد رژیم «ولایت فقیه» ممکن خواهد بود. نکته اساسی این است که، جنبش مردمی در پویش خلاق و پیکار هوشیارانه و با درایتش نیز به همین نتیجه‌گیری رسیده است، و هراس و نگرانی عمیق رژیم نیز از همین جا ناشی می‌شود.

اگر جنبش مردمی، و خصوصاً نیروهای مترقی و آزادی‌خواه، بتوانند جنبش را بر اساس همین آگاهی سرنوشت‌ساز سازمان دهی کنند، پیروزی نهایی بی‌شک از آن آزادی، اصلاحات، و حرکت میهن ما به سمت نوسازی و حکومت مردمی خواهد بود، در غیر این صورت خطر تهاجم و دستبردهای ارتجاعی می‌تواند جنبش را متوقف سازد و یا حتی با شکست روبه‌رو کند. ضرورت مبارزه و شکست تلاش‌های تفرقه افکنانه «ولی فقیه» و انصارش، برای هرچه بیشتر پررنگ کردن مرزهای دروغین «خودی و غیر خودی» به جای مرزهای واقعی مدافعان آزادی و جامعه مدنی در مقابل مدافعان استبداد و ارتجاع، از جمله وظایف مهمی است که جنبش باید آن را با دقت و پیگیری دنبال کند.

## ادامه گزارش هیئت سیاسی به ...

خسونت و خونریزی سوق دهد، حزب ما معتقد است که جنبش مردمی باید با تمام توان و بدون دست زدن به حرکات حساب نشده و عصبی، و با انسجام هرچه بیشتر صفوف خود، در مقابل توطئه‌های رژیم ایستادگی و مقاومت کند. بدیهی است که، با توجه به روند تحولات، می‌توان و می‌باید از همه اشکال ممکن مبارزه، همچون تحصن، اعتراض، گردهم‌آیی و اعتصاب، برای مقابله با ترفندهای ارتجاع استفاده کرد.

جنبش توده‌ای، برای انسجام یافتن، سازمان یافتگی و فایق آمدن بر ضعف روبنایی خود، یعنی رهبری ضعیف و ناپیگیر، محتاج زمان است، و از این رو، باید حداکثر تلاش خود را در جهت حفظ روند تدریجی اصلاحات به کار گیرد. حزب تودهٔ ایران، در کنار سایر نیروهای مترقی، آزادی‌خواه و اصلاح طلب جامعه، نیروهای اجتماعی مدافع اصلاحات، از جمله کارگران، زحمتکشان، جوانان و دانشجویان و زنان را به همبستگی هرچه بیشتر و اتحاد عمل نزدیک فرا می‌خواند. جنبش مردمی این توان را دارد که با توطئه‌های رژیم «ولایت فقیه» مقابله کند، ولی در عین حال نباید و نمی‌توان نسبت به خطرات جدی‌یی که از سوی ارتجاع تهدیدش می‌کند، بی‌توجه باشد.

## رفقای گرامی

مبارزهٔ جنبش مردمی، نیرومند تر از همیشه به پیش می‌رود، و برای نخستین بار در تاریخ بیست ساله پس از انقلاب بهمن ۱۳۵۷، افق تازه‌ای در مقابل میلیون‌ها ایرانی، برای رهایی از ستم و زنجیرهای استبداد پدید آورده است. حزب ما، همان‌طور که توانست نقش معنوی مهمی را در تحولات و رویدادهای انقلاب ایفاء کند باید با هوشیاری و تلاش بیشتر، نقش مهمی را در رویدادهای کنونی میهن ما ایفاء کند. حزب تودهٔ ایران، به عنوان حزب کارگران و زحمتکشان، نزدیک به شش دهه پیکار اسطوره‌ای در راه رهایی توده‌های رنج دیده میهن ما از بندهای استثمار، استثمار و ارتجاع، بررغم همه دشواری‌های سال‌های اخیر، شکست‌های جنبش و فرازو نشیب‌ها، از پایگاه اجتماعی وسیعی در میان توده‌های کار و زحمت برخوردار است، و نسل جوان و جستجوگر نیز بیش از پیش، خواهان آشنایی با حزب و اندیشه‌های آن در اوضاع کنونی است. ما اطمینان داریم که حزب تودهٔ ایران، پایبند به سنن افتخار آفرین قهرمانانی همچون حیدر عمواغلی، ارانی، سیامک، روزبه و شماری از برجسته‌ترین متفکران، روشنفکران، نویسندگان، مترجمان، و مهمتر از همه، مبارزان، قهرمانان و کارگران رزمنده دوران پیکار با ستم شاهی، که شماری از آنان، بیش از ۲۵ سال از عمر خود را در زندان رژیم شاهی سپری کردند، زنده یادانی همچون رفیق احسان طبری، قهرمانانی همچون کی‌منش‌ها، حجری‌ها، باقر زاده‌ها، مهرگان‌ها، نیک‌آیین‌ها، فاطمه مدرسی‌ها، حسین پورها، شناسائی‌ها، و صدها قهرمان خلق، که به دست جلادان رژیم «ولایت فقیه» به قتل رسیدند، خواهد توانست در اوضاع بسیار بغرنج و حساس کنونی، نقش شایسته خود را دوشادوش و جنبش خلق برای طرد رژیم استبدادی «ولایت فقیه» و استقرار آزادی و عدالت اجتماعی ایفاء کند.

## بررسی رویدادهای جهان

### بزرگداشت تولد «لنین» در روسیه

حزب کمونیست روسیه، بمناسبت صد و سیمین سالگرد تولد «ولادیمیر ایلیچ لنین»، مراسم بزرگداشتی را در مسکو برگزار کرد.

در این مراسم، «گنادی زیوگانف»، دبیر اول حزب کمونیست روسیه، ضمن تقدیر از نقش رهبری «لنین»، در سخنرانی خود از جمله گفت: «رهبر حزب بلشویک هنوز آموزش های فراوانی داشت که به جهان پیاموزد... نظرات لنین بیش از هر زمان و بالاتر از همه معتبر است... سیاست جدید اقتصادی او (نپ) که تلفیقی از مالکیت خصوصی، دولتی و تعاونی بود، توانست طی چند ماه کشور را از ورشکستگی اقتصادی نجات بخشد... «نپ» لنین در اوایل دهه ۲۰، با تشریح مکانیسم بازار، به افزایش تولید در روسیه کمک شایانی کرد... وی همچنین در رابطه با وضعیت موجود در روسیه گفت: «اگر روسیه استراتژی لنین در مورد کنترل اصلاحات اقتصادی را رعایت می کرد، می توانست از فقر کمرشکن و اشفتگی سیاسی اجتناب کند... لیبرالیسم به صورت خالص آن برای روسیه، کاملاً مخرب و نامناسب است... آموزش های لنین در مورد ماهیت امپریالیستی سرمایه داری بین المللی همچنان معتبر است...» وی در ادامه، ضمن محکوم کردن ایالات متحده به دلیل سیاست های تجاوز کارانه و سلطه طلبانه اش و ادعای «آقایی» و «رهبری» در جهان، گفت: «امروزه ایالات متحده آمریکا نظرات خود را از طریق اروپا و خاور میانه اعمال می کند.»

### اعتصاب بزرگ در نروژ

بیش از هشتاد و پنج هزار نفر از اعضاء سندیکای کارگری سراسری نروژ (LO)، در روز ۳ ماه مه، در رابطه با عدم موافقت بزرگترین اتحادیه بخش خصوصی این کشور برای پرداخت وجوه در خواستی کارگران، دست از کار کشیدند. بر اثر این اعتصاب، بخش های بزرگی از فعالیت های صنعتی و بازرگانی از کار باایستادند، از جمله بیش از ۱۰۰ هتل به حالت تعطیل درآمد، صنایع مهندسی نیمه تعطیل شدند، کارگران ساختمانی دست از کار کشیدند، و به علت اعتصاب کارکنان حمل و نقل هیچ روزنامه ای به دست مشترکان نرسید. در

همان روز اول اعتصاب، به علت عدم توزیع مواد غذایی، صف های طولی در برابر فروشگاه های زنجیره ای ایجاد شد به طوری که این فروشگاه ها مواد غذایی را بصورت جیره بندی بفروش رساندند. همچنین بررغم استخراج نفت به صورت همیشگی، به علت در دسترس نبودن تانکرهای حمل و نقل نفت، در توزیع و حمل نفت به بنادر این کشور وقفه پیش آمد. لازم به تذکر است که نروژ دومین صادر کننده نفت در جهان، پس از عربستان سعودی است.

### حمله پلیس به تظاهر کنندگان در باکو

در روز ۲۶ آوریل، در اعتراض به دولت، تظاهرات وسیعی در باکو صورت گرفت، که با دخالت پلیس به خشونت کشیده شد. تظاهر کنندگان، که بنا به گزارش منابع گوناگون بین ۱۰ تا ۲۰ هزار نفر بودند، خواستار استعفای «حیدرعلی اوف»، رئیس جمهوری کشور و ابطال نتایج انتخابات نوامبر گذشته بودند، که بنا به ادعای اپوزیسیون در آن تقلب شده بود. تظاهر کنندگان همچنین خواستار آزادی زندانیان سیاسی، و دسترسی نیروهای اپوزیسیون به رسانه های گروهی تحت کنترل دولت، شدند. در این تظاهرات بسیاری از مردم و تنی چند از روزنامه نگاران توسط پلیس زخمی شدند. ۱۰ حزب اپوزیسیون طی یک نشست عمومی و پس از امتناع دولت برای اجازه تظاهرات، تصمیم گرفتند تا تظاهرات خود را در مرکز شهر برگزار کنند.

پلیس در روز ۳۰ آوریل ۵۰ نفر را در رابطه با تظاهرات دستگیر کرد که در میان آنها بسیاری از رهبران و اعضا رهبری احزاب دیده می شوند. در همان روز طبق دستور دادگاه باکو ۱۵ نفر به ۵ تا ۱۵ روز بازداشت محکوم شدند. در همین رابطه دادستان کل باکو اخطار کرد که، برای تدارک دهندگان تظاهرات جرایم جنایی در نظر گرفته خواهد شد. همزمان با این تظاهرات، رئیس کمیته سیاسی «ناتو» (گئورگ ویترونی)، طی دیداری از آذربایجان با «علی اوف» و «ابی اوف»، وزیر دفاع این کشور، در مورد گسترش همکاری های نظامی بین آذربایجان و ناتو، تحت نام همکاری برای برنامه «صلح»، به گفتگو نشست.

### توافق پنج کشور اتمی جهان برای کاهش تسلیحات اتمی

طی نشستی در مقر سازمان ملل، پنج کشور بزرگ اتمی جهان، در یک اطلاعیه مشترک، موافقت کردند که از حجم سلاح اتمی خود بکاهند. این پنج کشور (ایالات متحده، روسیه، فرانسه، انگلستان و چین) توافق نامه ۲۳ ماده ای را پذیرفته اند که، یکی از این مواد، موسوم به (ا-بی-ام)، برای محدود کردن سیستم دفاعی ضد حمله های اتمی است. این قرار داد، چندی پیش، باعث مجادله بین آمریکا و روسیه شد، چرا که آمریکا به بهانه «خطر کره شمالی» خواهان تقویت سیستم «دفاعی» هسته ای خود شده بود.

به نظر کارشناسان، این اطلاعیه به عنوان سرپوشی برای کم کردن اعتراض های جهانی بر ضد آمریکا و روسیه است. یعنی دو کشوری که در رابطه با کاهش ذخایر هسته ای خود به کندی پیش می روند. طبق برآورد موجود این دو کشور مجموعاً دارای ۲۰ هزار کلاهک اتمی اند. اما آنچه که از هم اکنون مسلم به نظر میرسد، عدم همکاری جدی ایالات متحده در این مورد است. خلاف اطلاعیه که خواهان تقویت قرارداد (ا-بی-ام) سال ۱۹۷۲ است، دولت کلینتون خواستار معافیت های ویژه برای ایالات متحده است. روسیه این معافیت را غیر معقول خواند و اظهار کرد که چنین وضعیتی می تواند تعادل را به ضرر روسیه برهم زند.

چین نیز بنوبه خود پس از کنفرانس اخیر، ایالات متحده را متهم کرد که بررغم توافق نامه ها به گسترش سلاح اتمی ادامه می دهد. بنا به گزارش بخش کنترل و خلع سلاح ارتش چین، «تهدید سلاح اتمی یک تئوری است و ایجاد سیستم ضد موشکی تنها باعث تولید بیشتر موشک از طرف دیگر کشورها خواهد شد.

### طرح جدید صندوق بین المللی پول برای مولداوی

صندوق بین المللی پول طی تلگرافی به رئیس جمهوری مولداوی، از وی خواسته است تا این کشور کار طرح توافق نامه جدیدی بین صندوق بین المللی پول و مولداوی را شروع کند. صندوق بین المللی پول در این نامه خاطر نشان کرده که، قانون

جدید مولداوی در مورد فروش مشروب و سیگارهای پرفروش در روند خصوصی سازی مانع ایجاد می کند و این نیز باعث قطع وام جدید به این کشور خواهد شد. بانک جهانی نیز به پشتیبانی از صندوق بین المللی پول اعلام کرد که سهمیه ۱۲ میلیون دلاری خود، که برای کمک به کشورهای سابق اتحاد شوروی در نظر گرفته شده است، به حالت تعلیق در خواهد آورد. صندوق بین المللی پول اعلام کرده است که مولداوی می تواند اولین سهمیه وام جدید را تا آخر سال جاری دریافت کند، به شرط آنکه در قانون جدید خود تجدید نظر کند. در حال حاضر و بر اساس خصوصی سازی سازمان ها و نهاد های دولتی، از بسیاری از خدمات دولتی و اجتماعی در مولداوی کاسته شده است، که نتیجه آن، افزایش سریع فقر در این کشور است. در همین رابطه، طی هفته های گذشته دانشجویان مولداوی به دلیل طرح دولت برای قطع کمک های مسافرتی و رفت و آمد دانشجویان، در خیابان های این کشور دست به تظاهرات زدند.

### کوبا

دولت کوبا، ضمن محکوم کردن ایالات متحده به داشتن قوانین مزورانه و غیر انسانی، این کشور را به نقض حقوق بشر در داخل و خارج از ایالات متحده متهم کرد. چندی پیش، سران اصلی اتحادیه اروپا، از جمله انگلستان، اسپانیا، آلمان به همراه ایالات متحده، به سانسور پرونده های دفاع از حقوق بشر کوبا رای دادند. به همین دلیل نیز کوبا سفر سران اتحادیه اروپا و قرار ملاقات رسمی آنها را لغو کرد. «رینالدو تالادرید» از تلویزیون کوبا گفت که کشورهای غربی نمایی از خشونت دولت بر ضد مردم کشورشان را نشان داده اند، که از جمله آنها کشتار های قضایی، شکنجه بازداشت شده ها و بد رفتاری با زندانیان است. وی گفت، انگلستان در ایرلند جوخه مرگ ساخته است. بیش از ۳۵۰ نفر در بین سال های ۱۹۶۹ و ۱۹۹۴ در ایرلند شمالی، توسط نیروهای ارتش انگلستان، بقتل رسیدند. همچنین کشتار های قضایی بیشتر را می توان در اسپانیا و فرانسه دید. جوخه های مرگ، که تحت پوشش گروههای «ضد تروریستی» عمل می کنند.

در اسپانیا از سال ۱۹۸۴ بیش از ۴۱ نفر را در جنگ علیه جدایی طلبان باسک، اعدام کرده اند. کوبا همچنین ناتو را به دلیل «جنگ کشتار جمعی» در یوگسلاوی محکوم کرد و گفت که تمامی این وقایع بر ضد حقوق بشر در قلب اروپا روی می دهد. کوبا اعلام کرد که بدلیل رفتار «غیردوستانه» گروهی از اعضاء اتحادیه اروپا که از لایحه انتقاد از کوبا در کمیسیون سازمان ملل دفاع کردند، قرار بازدید از کوبا لغو شده است.

# در بزرگداشت خلق قهرمان ویتنام

در روز ۳۰ آوریل، مردم ویتنام سوسیالیستی بیست و پنجمین سالگرد پیروزی تاریخی خود بر امپریالیسم آمریکا را جشن گرفتند. پیروزی نظامی خلق ویتنام، در زیر پرچم حزب کمونیست ویتنام، و در تحت رهبری انقلابی کبیر، هوشی مین نقطه پایانی بر جنگی آزادیبخش بود، که یک قرن ادامه داشت و طی آن ارتشی داوطلب، مرکب از دهقانان و دانشجویان برضد استعمارگران فرانسوی، تجاوزگران ژاپنی و نهایتاً بزرگترین قدرت امپریالیستی جهان، ایالات متحده، قهرمانانه رزمیدند. در این جنگ، که در طول آن امپریالیسم قدرت تخریبگر نظامی، پیشرفت تکنولوژیک و منابع عظیم مالی خود را بکار گرفت، بیش از سه میلیون تن از مردم ویتنام کشته شدند. در طول جنگ، بیش از چهار میلیون آمریکایی برای شرکت در این ماجراجویی تجاوزگرانه به ویتنام گسیل شدند، که از این تعداد، ۵۸/۰۰۰ کشته و نزدیک به ۱۰۰/۰۰۰ زخمی شدند. جنگ جهانخوااران آمریکایی برضد ویتنام در خدمت منافع تنگ نظرانه امپریالیست ها و متحدان آن در جهان بود که منافع حیاتی خود را در گرو جلوگیری از گسترش جنبش های رادیکال و خلقی در آسیای جنوب شرقی می دیدند. آثار و عواقب جنگ، برای نسل ها رشد و توسعه طبیعی مردم و جامعه ویتنام را مورد تاثیر قرار خواهد داد.

حزب توده ایران، همراه نیرو های انقلابی و ترقی خواه ایران، چه در دوران جنگ ویتنام و چه پس از پیروزی، همواره مقاومت خلق ویتنام را تحسین کرده، و از آن به مثابه برجسته ترین درس مقاومت و پایمردی خلق ها در مبارزه برای آزادی، استقلال، وحدت ملی و سوسیالیسم تجلیل کرده است. حزب توده ایران، در سالگشت این پیروزی بزرگ خلق قهرمان ویتنام، ضمن اعلام همبستگی موفقیت آنان را در کوشش برای تکمیل ساختمان سوسیالیسم در این کشور آرزو می کند.

## به مناسبت بیست و پنجمین سالگشت پیروزی مردم ویتنام بر امپریالیسم آمریکا

روزنامه اومانیتیه، ارگان حزب کمونیست فرانسه، به مناسبت بیست و پنجمین سال پیروزی خلق ویتنام در جنگ های آزادیبخش خود برضد تجاوزگران آمریکایی، مصاحبه زیر را با خانم نگونین تهی بینه در رابطه با اثرات ادامه یابنده جنگ منتشر ساخت. خانم نگونین تهی بینه، معاون رئیس جمهوری سوسیالیستی ویتنام، که نمایندگی دولت جمهوری خلق را در مذاکرات پاریس به عهده داشت، همچنین رئیس بنیاد کمک به قربانیان اثرات بمباران های شیمیایی (معروف به عامل نارنجی) است.

اومانیتیه: چه زمانی به گستردگی عواقب هول انگیز عامل نارنجی («آژن اورانژ») پی بردید؟

• نگونین تهی بینه: به مدت ده سال یک سری کامل از فرآورده های شیمیایی روی بخش جنوبی کشور ما فرو ریخته شد: در مجموع ۱۵ نوع بمب، که نام رنگهای مختلف رنگین کمان را داشتند، نظیر عامل زرد، سفید، سبز و غیره. سمی تر از همه به دلیل محتوی دیوکسین Dioxine آن عامل نارنجی بود.

ما خیلی سریع، پس از نخستین حملات، نتایج اکولوژیک فرو ریختن مواد «نابود کننده گیاه» را دریافتیم، اما در آن موقع نمی توانستیم دامنه و وسعت ضایعات انسانی را، در مجموعه خویش، بسنجیم. در سالهای ۶۰، دانشمندان سراسر جهان که به این جنایت معترض بودند ماهیت این جنگ شیمیایی را که آمریکایی ها از پیش می بردند، افشا کردند. در سال ۱۹۷۰، در دانشکده «اورسای» Orsay، یک کنفرانس جهانی برگزار شد که روی نقص عضو موروثی و سرطان ناشی از دیوکسین انگشت گذارد.

اومانیتیه: بنظر می رسد که پس از جنگ این مشکل برای ویتنام فاقد یک ارجحیت بوده

• نگونین تهی بینه: درست است، ما به این موضوع توجه کافی میدول نداشتیم. اما باید به موضوع تقدم و تاخر ارجحیت های سیاسی آن زمان توجه داشت. سرتاسر کشور از جنگ ویران شده بود و ما مشکلات بسیار بزرگی داشتیم که می بایست در جهت حل آن ها عمل کنیم. مسأله کامبوج در میان بود، و نیز محاصره کشور توسط آمریکا، که با تمام وزنش روی باز سازی کشور سنگینی می کرد، و همچنین می بایست مشکلات اجتماعی که از جنگ به میراث مانده بود، بازگشت سربازان و ورود مجدد آنان به زندگی روزمره و عادی، بیکاری و فقر، حل گردند. ما درگیر مشکلات قربانیان جنگ، یعنی کلاً

میلیونها انسان بودیم. در اکتبر ۱۹۸۰، هنگامی که به وجود عوارض مشابهی در میان تعداد وسیعی از شهروندان ویتنام جنوبی و نیز در میان جنگجویان سابق و نیز افزایش تولد بچه های ناقص العضوی بردیم، کمیسیون ویژه ای تشکیل دادیم. پزشکان و دانشمندان زیادی روی این موضوع، برای دریافت ارتباط میان دیوکسین و بیماری های ناشی از آن، کار کردند. دانشمندان آلمانی و آمریکایی برای کمک کردن به ما اعلام آمادگی کردند ولی تجزیه خون برای پیدا کردن مواد سمی منتقل شده به انسان، بر اثر «عامل نارنجی»، خیلی گران بود: برای هر آزمایش بین هزار تا دو هزار دلار. ما سرمایه لازم برای سازمان دهی تحقیقاتی که به ما در جهت تعیین دقیق و قابل قبول گستردگی این مشکل در سطح جامعه یاری کند، در اختیار نداشتیم. دولت آمریکا با دست آویز کردن این مسأله، از پذیرش مسئولیت های خویش سرباز زد.

اومانیتیه: امروزه حکومت ویتنام برای کمک به قربانیان چه کار می کند؟

• نگونین تهی بینه: ما تصمیم تعیین و پرداخت کمک و مقرری ماهانه ای به قربانیان «عامل نارنجی» و فرزندانشان را گرفتیم. این کمک هر قدر هم ناچیز باشد، دلیلی است بر قدر دانی و حق شناسی. مطمئناً تصمیم خیلی دیر اتخاذ شده، ولی ما مشکلات عظیم اقتصادی داریم. این جبران خسارت ها از آن جهت که اکثریت وسیعی از جمعیت مبتلا به بیماری های ناشی از «عامل نارنجی»، از دهقانان بسیار تهی دست اند، ضروری ترند. بیماری پدر و مادر (والدین) تمام خانواده را از منبع درآمد محروم می سازد.

یاری و حمایت از کودکان ناقص العضو- که در پاره ای موارد تعداد ناقص العضو های یک گروه خانوادگی به ۴ یا ۵ و حتی بیشتر می رسد- بار بزرگی است بر دوش تندرست ها. ما با کمک سازمانهای همبستگی، مراکز پذیرش، مراقبت و بازگردانی (افراد به جامعه) ایجاد کرده ایم. البته تعداد این مراکز هنوز به میزان کافی نیست.

اومانیتیه: آیا شما به دولت آمریکا برای پذیرش مسئولیت های اعمالش اخطار خواهید داد؟

• نگونین تهی بینه: مسأله دو حالت دارد: روی برنامه انسانی دولت باید به کمک قربانیان بشتابد و سازمان های غیر دولتی را برای یاری رساندن و مراقبت بسنج کند. حالت دوم مربوط است به جنبه حقوقی و سیاسی یا اتاژونی.

ما این مسأله را با آنان مطرح کرده ایم. مادالین آلبرایت در جریان مسافرتش به هانوی، در سال ۱۹۹۷، از پاسخ دادن به این مطلب خودداری کرد. به نظر او نتایج تحقیقات علمی در این رابطه هنوز روشن نیست. این نوعی گریز از مسئولیت و تنها گذاشتن ویتنام در مواجهه با مشکلات است. به اعتقاد من باید افکار جهانی را تهییج کرده و به حرکت در آوریم، و با فشار بیشتری مسأله را مطرح سازیم.

## ادامه در صفحه ۲

### کمک های مالی رسیده

از طرف رفقای نیویورک برای «دنیا» ۱۱۰ دلار  
به یاد مادر شهید حکمت جو از کلن ۲۰۰ مارک  
به یاد رفیق احسان طبری از کانادا ۱۰۰ دلار

آدرس ها: لطفاً در مکاتبات خود با آدرس های زیر، از ذکر هرگونه نام اضافی خودداری

1-Postfach 100644, 10566 Berlin, Germany  
2- B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK

**NAMEH MARDOM-NO:583**

Central Organ of the Tudeh Party of Iran

<http://www.demon.co.uk/mardom/tudeh.htm>

16 May 2000

شماره فاکس و

تلفن پیام گیر ما

۰۰ - ۴۹ - ۳۰ - ۳۲۴۱۶۲۷

حساب بانکی ما:

IRAN e.V. نام  
790020580 شماره حساب  
10050000 کد بانک  
Berliner Sparkasse بانک